

279

---

79



زمان پیش همیشه است  
بیع اقلت من و سید

بیع الله امام بردارد  
مقدی رنبا لک آغاز

فانچه در دو چیز است  
گیره است لی گیر از من

بازنگه در رکوع پیچود  
نیز نگه در سب و سچود

بیس و آن بمن بفظ السلام  
نزد ما نیست در اسلام

بیتیم و دویم در بیان  
بیتهای فعلی است

بیت فعل در نمازده  
یا دیگر شش اگر تر شست

بیت رفع یدین تا این  
و آنکه بر جای پیچده <sup>عین</sup>

بعد از آن و سید این است  
نهی زیر آن است بر او



زان پس همیشه نیت بیع اذکف من این نیت

بیع الله امام برودارد مقدی زبالک اشاعاد

فاجه در دو چیز است نیت لی کثیر از من

بازنگه در رکوع بیخود نیز تکبیر و سب و عیود

بیس و این آهن بلفظ سلام نزد ما نیست در اسلام

**نیت دوم در بیان نیت های فعلی است**

نیت فعل در نمازده یادگیرش اگر نیت

همیت فتح مدین تا این دانگه بر جای بیخده ۱۱۰

بعد از آن در نیت صیبه نهی از بر نیت بر او

مزان که جملاً قول دست بر پسته بند

دست بر زانو در کوع بند پشت هموار دار سوار

بجده آید در میان دو شکم از ران دور دارا

نیز در پای حیث پسته لئی نیکشوی متبل لئی

لیک از تو جبری به اندر کتار خود متری

گر کسی بوشه است اندر پیچید را پسته انداز

ای دولت پزوار است میخوب دو زیت است پسته

**باب هشتم در بیان فرض های شبانه روزی**

آنچه فرض است از روز هفتده کعبه کرا آموزی



دو صبح چهارشین بیت      چهار روز وقت عصر تعیین است

پیشم چهار درختن      زمین نکو زمین استون گفتن

و تراز و حیات میداد      بر همه و حب بیت کنداد

*باب هفتم در بیان*      *پستهای شبانه روز است*

علما گفته اند بی شبست      همپنیت و وارده است

شش پیشین کندار و در      دو و بیس از شام دو و بیس

پشت فالص سلوا ۱۵      آنچه بیت از موکدات است

غیر ازین خبر نیست      خواجها ما ایسترا قافله است

*باب هشتم در بیان*      *روزه ماه کشته در این*

نیت در حکم شرع اگر دانا  
روزه جنبه نفسیه است

از طعام شرب و نوشیدن  
و همه خوردنی نغزین

فرض آن جمله روزانه است  
تا بیایند از روزه نیت

نیت روزه که او این بود  
بر تو لازم جنبه قضا بود

همچنین که خلل طلب نکند  
نیت روزه جنبه نیکو

لیک مروتی بوالحسن راه  
تا بوقت زوال میت و

نمک و سپر که کرده من کشید  
روزه با نیت کرد و کشید

و کنی مسج روغن سپهر  
بر چشمش چشمش سپهر

پس سپهر و کلو جو نبرد  
نیت نقصان روزه تو بد



ایمان تیران خوانند نیت و نور ایمان راست

گفتن است و تاریخی ایمان دوروغ گفتن است

و تنگی ایمان بی مناز بود نیت و پاکی ایمان

زکوة مال داد نیت و جلالت ایمان پاک نیت

و حکم ایمان در میان خوف و رجاء بود نیت و

شرفیت ایمان جلالت جسم سرم زاد است نیت

بزرگی ایمان ذکر خدا می تعالی بسیار گفت

علم ایمان علم است و پوست ایمان شرم است

نیت ایمان روزه است و برکت ایمان زهد و

تقویست و مغز میان دعاست و پنج میان

خلاص است و تن میان دل مبده مؤمنست

و وقت میان نماز نافله گذارید نیست

اگر پرسید که ایمان را خدا تعالی از چه سریده است

جواب بگو که از نور است که پرست

در چند نور فریده است جواب بگو که از نور

است سریده است اول از نور ذات

و تعالی دویم از نور صفات یعنی از نور

میرسد علی الله علیه و سلم پیغم از نور



نام مردم بنام نیکویی بر  
گر بجهت سینه کردی معصیت

قوت نیکی مدار بدگمن  
بر خود دستم بچید متن

روز باین اعرسیت مردم به  
تانه نپی دست پای خود

هر که از غیبت زمانش زینده  
انجان کس پس از عقوبت

ز عا خوا کسی از روز  
ور قناعت میورس با

خاموشی

رضیلت

ای برادر که تو هستی حیا طلب  
خبر فرمان چند امکشای

گر خبر داری ز جی لایموت  
بر زبان خود نه مهر سکوت

ای سپر نبد نصیحت گوش کن  
گر بجای بابت خاموش کن

ای  
و  
و

هر که گفتار بسیارش بود / دل و رون پینه پیمارش

عاقلان پشته خاموشی بود / پشته جاهل سرموشی بود

خاموشی از که غنیت <sup>بعثت</sup> / ابلهت آنکس که گفتار است

هر که خاموشی جو سازد / زرد و همین نبودش آید

دقتیت / ثنای حق گوید

ای برادر شناری حق / قول حق را از برای حق

هر که در بند عمارت <sup>شود</sup> / هر چه دارد جمله عمارت

دل ز گرفتن مبر دور بد / ز چه گفتارش بود در بد

آنکه سعی اندر فصاحت <sup>مستند</sup> / هر چه دل را حسرت <sup>مستند</sup>



گفت که کبریا را و ناله کردن و آه کردن و

آن دویم حنّه تمهه کردنیت و نماز

بدانکه حسن بر پیوستیم بیت تمهه میتیم ضحک

تمهه نیت که خود شنود و همپایه او نیز شنود

بخنده تمهه طهارت شکنند نماز فاسد کرد

ضحک نیت که خود شنود و همپایه او شنود

طهارت را نشکنند و لیکن نماز فاسد میشود

بیت نیت که لب شیرین کنند نه نماز را

فاسد کند و نه طهارت را شکنند بیوم عمل کبر

بنی اصلاح نماز مثل خوردن و آشامیدن

و خواندن از روی مصحف درین احوالها از

برای اصلاح نماز باشد و دست بست جانانه

و وضوی مصلا شست رفته طهارت سازد آمد

نماز را بنا کند و دست بست زیرا که این عمل

تیرست از برای اصلاح نماز و دست بست حمام

ترک کرد دست از منبری نماز بی عند را کف

شود ترک منبری چندی مصلی ترک کردن

رکوع و سجود مانند آن نماز فایده است بخیم



در علم تاسدت هفتم نشیدن کاواک نشستن

مصلحت است جامه خود را درین زمانه که بخیسید بر بدن

در رکوع کردن هشتم خواندن چنین نیک سپردن

در نیک رُعت و خواندن چنین و سپوره دیگر

در رُعت دوم بر و هیت صحیح اما خواندن

میان سپوره در نیک رُعت دیگر مکرر و است

مباحات خاص سپه است اول تکرار سپوره است

در نیک رُعت در نیک دوم نماز که از بدین مصلحت

در جایزه نمیکشند است دیوار یا بستون را

بگذرد و فضل سیوم نظر کردن امانت بگوشه

جشم کپی و عقرب و سبت و ستی که اگر امام

در تلب شد اگر بر شیر و خیزد و اگر نشیند

نشیند **فصل** هشتم در بیان مفیدات ساز

مفیدات نماز پنج سبت اول سخن گفتن <sup>بصلا</sup>

خواه سهواً و خواه قصداً خواه کم و خواه بسیار

خواه در خواب و خواه در بیدار و خواه <sup>حقیقه</sup>

و خواه حکماً حقیقه مثل سخن گفتن این کلام که یا

خدا کتاب مصلی غلامش را که نام او یحیی است



در بیان جارجیز و دلیل بزرگی را گویند

جارجیز آمد بزرگی معتبر  
مینماید خوب کین در نظر

ز آن بی خصم سپت دیگره  
باز بچاری کز دول تا خوب شست

جارجیز دانش کم آراید ترا  
اینهمه ناخوردن نماید ترا

هر که در چشم عدو باشد  
از بلای او شد در روزی

دوره آتش جو شد آفرود  
پینی از روی عالمی بر آسوخته

علم اگر اندک بود و حاشی  
زانکه دارد علم قدر بشتما

سج اندک را من سخواره  
نه بینی غنیر در پجاری

دزد پیر را پس بخوید چون علاج  
خوف آن باشد که برگردد

باز از قول مخالف چو بند

پیش از آنکه یاد داری ای سپهر

اتشی اندک تو کن گشتن تب

آه از آن وزینکه گیرد آس

در بیان

موعظ

ای سپهر پیش از جگر چر

چار دیگر هم شود موجود

عاقبت سواد ای می رود

مرد در آنست پشیمان علاج

بمان که حسرت بر دوشنی

مایل آید خاری از کاهل تنی

جون لجاج در میان پند

بنده از شومی او رسوا شود

خشم خود را چون خور و خور

خبر نیشش نبود حاصلی

هر که گشت از کبر بالا کردش

دو سپهان کردند خردش

ای سپهر



کاملی را هر که پازد پیشه آید از جاری بیایش پیشه

خشم خود را چون سر خورده عاقبت پندش همانی بی

هر که افتاده تن پرورست نیست اینان کمتر از کاو پرست

شد بتوفیق حسدای لایام این کتبت زور چهارشنبه

خط خوب از من بگین چون طبع بد خاطر جمع ندادم که گویم خط خوب

منت کتاب معین ملک الوهاب

منت

منت

پینه

فرض عین منت

الحمد لله رب العالمین محمد نابت پست مراد الله

صفت الله است که رب العالمین است یعنی مرید و پرست

الحمد لله رب العالمین

یعنی در امر است

گنده عالی است و العاقبت للمتقين عاقبت یعنی

بر متقیان رحمت یعنی پاک و پر مهر کاران رحمت

و استلام محمد و آله و اصحابه جمعین معنی صلوات

دعا و درود معنی سلام یعنی رحمت نازل باد بر

خدا که نام شریف ایشان محمد است بر آل محمد و بر صحابه

محمد جمعین که بر جمع ایشان لا اله الا الله محمد رسول الله

یعنی نیست الهی مگر او غیر از او خدا تعالی محمد رسول است

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله

یعنی شهادت میدهم من اینست که نیست الهی مگر او



استنجای زنیده از نفیس مایک شود جهام نجابتی که زنیده

باشد از قدر و رسم ششم شستن او **وضیعت در طهارت**

جبار خضر وضیعت اول شستن روی از دیدن موی بیاض

تا زرنج ازین زرمی تا باین زرمی <sup>کوشش</sup> و دوم شستن <sup>دو</sup>

مع آریخ پیوم بیج کشیدن چهار شب هر چهارم <sup>شستن</sup>

دو پامی مع محل **در غسل** شستن اول شستن دهان

و دوم شستن بینی پیوم شستن با <sup>صنعت</sup> **سپید** <sup>صنعت</sup>

**غسل** شستن <sup>دوم</sup> اول ملاقات کردن دو <sup>صنعت</sup> **سپید**

و آمدن نخی بدقی شهوت <sup>انقطاع</sup> **سپید** <sup>حضرت</sup> **سپید** جهام

سبب پنجم انقطاع نفاس در **تیم** چهار روز صیفت

اول نیت دویم قصد خالی پاکی پیوم یکضرب

زودن از برای سبج روی چهارم یکضرب زودن

از برای سبج دو دست مع آرنج در **تیم** حب نیت

طهارت کفایتیند در نصاب سیر انقوی و در

هو **سبج** در نماز دوازده نفس متفق علیه است

اول آب پاک دویم جای پاک پیوم جامه پاک

چهارم وقت پنجم قبله ششم نیت هفتم نیت سیزدهم

قیام نهم قراءت کردن یک آیت در از یا آیت کون



دوم رکوع یا زده سجود و دوازدهم قعدۀ خیر شپتن

مقدار التجات خواندن تا عبده و در سبکه پسر عت

نیز فرض متفق علیه است <sup>سب</sup> فرض خلافیه بحسب اول

دویم بر آمدن نماز که در فعل خودش سویم آرام گرفتن

در رکوع و در سجود چهارم قومه پنجم جلب نزد امام ابو <sup>سف</sup>

د امام شافعی رحمهم الله <sup>ست</sup> فرض شدن زکوة هفت

اول حریت دویم بلاغت سویم عقل چهارم اسلام پنجم <sup>صفا</sup>

ششم گذشتن سپال همفتم غیر ازت فرض صاحب <sup>ن</sup>

زکوة در وقت دادن یا در وقت جدا کردن <sup>صنبت</sup>

و اگر در وقت زکوة بمهرش فرضیت و مصارف

زکوة نیز هفت پست اول فقیر و دوم پستین

پسوم عامل زکوة چهارم مکاتب پنجم مدیون

ششم منقطع الغزات هفتم ابن اسبیل در روز

پنجم فرضیت اول نیت دوم ما خوردن و

اشامیدن پسوم ترک جماع کردن از صبح

مصدق تا نسر و رفق افتاب علم فرضیت

اگر معلوم نسر رض عین نباشد تیب نیز فرضیت

زکوة حاجت و ضرورت فرضیت بر عالم باید دان



اول زوج با پست باز در آن شش تجلیست

رو تر شد قنوز علیا باز تعدیل حسب درگان

سید و حجب استراکیده زانکه تکمیل عمر سید میباید

کلیت که خستی دارد کاندین با نسبتی دارد

**نسل در بیان** **بجده پهلو است**

پهلو را بیان کرد آنچه شکل بود بیان کرد

یا که در ترک واجب از تقصیر

شیخ آموزاگر از هو بیست

پهلو او پهلوستدی باشد

ادبیات  
روشن بود  
ادغامی ملا  
ادغامی ملا کتاب

ادغامی  
ادغامی

مقدیرا جو پہو قہادت پجدہ پہورا مہو

پہو او را امام کبریہ عتشی خدا

ای مصالی خبر دودریہ پلا لوی منکہ سیا

انکہ تنها گذار رہفت ہر دو جانب پلا

لیکن ایکہ او امام بود بیوی را یک

انچین بہت نہم نعان او بقوی جو بود

فصل در بیان سہ روزہ ہجرت پنجم بہتیم

پنک نماز آمد بہت وہ از ان قولیت وہ

انچہ قولیت بہت ہفت بعد از ان در اورد



ره کجا باید بیدرگاهند

مردمانند بسری پیش

جای جون بلم در کورت<sup>بود</sup>

گرچه رستم شوکت رورت<sup>بود</sup>

با متاع انجمن شدل مباح

ای پیر افرغ غافل مباح

وقت نعت شاگرد جبار

در بلیات بهمان صبا<sup>ش</sup>

بخشی گویند

در بیان آثار

کاملی جاهلی سحستی بود

چاره پزیرانار بد سحستی بود

بخت بد را انیمه آمار شد

بیشی و نایبی انیمه آمار شد

هر چه دار و جمله غارت شود

آنکه در بند غارت شود

بر خلاف نفس ظلمانی نشد

هر که او ترس از پاسبانی نشد

بر هوای خود قدم هر کوناه  
میتواند کرد بنایت جهاوین

هر که پناز و در جهان با خوب  
در قامت نهوشش بر نشاند

گامرانی پنا کاشد  
مردره خط در کونای می کشد

رو بگردان از مراد آرزو  
بیس بدرگاه بند رو آرزو

امر نهی حق بود و آرای تو  
بیس مرودر پایه نفس بلید

هر که ترک گامرانی می کند  
بر فلاشش زندگانی می کشد

در بیان نصیحت

خوشی خواهی که کردی پیشند  
ای سپر بر خود دوری رحمت

هر که بر بسبب دوری رحمت تمام  
باز شد بروی دوری رحمت تمام



از منت جان بد آن <sup>شدن</sup> <sub>خود</sub>

خاکت اندر آخوان <sup>خویش</sup>

مر ترازد او <sup>جان</sup> <sub>بن</sub>

زهرت <sup>خفت</sup> <sub>بمان</sub>

**در یافتن عاقبت**

**از همان که پیوست**

عاقبت <sup>اگر</sup> <sub>جوئی ای</sub>

میتوانی <sup>است</sup> <sub>از جبار</sub>

ای <sup>نعمت</sup> <sub>اند</sub> <sup>خان</sup> <sub>دا</sub>

تندرستی <sup>فرغت</sup> <sub>بگذار</sub>

چون <sup>که</sup> <sub>بافت</sub> <sup>انانی</sup> <sub>بخت</sub>

عاقبت <sup>نشان</sup> <sub>نی</sub> <sup>باید</sup>

با دل <sup>فارغ</sup> <sub>جو</sub> <sup>باشی</sup> <sub>تند</sub>

دیگر <sup>از</sup> <sub>دی</sub> <sup>نیاید</sup> <sub>بی</sub> <sup>سخت</sup>

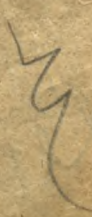
بر <sup>میا</sup> <sub>د</sub> <sup>تا</sup> <sub>توانی</sub> <sup>کام</sup> <sub>بیش</sub>

تا <sup>نیفتی</sup> <sub>ای</sub> <sup>در</sup> <sub>بهر <sup>ام</sup> <sub>بیش</sub></sub>

زیر <sup>پا</sup> <sub>د</sub> <sup>هر</sup> <sub>وی</sub> <sup>نفس</sup> <sub>بیش</sub>

تم <sup>با</sup> <sub>دو</sub> <sup>بهر</sup> <sub>بیش</sub>

نفس شیطان میرد از ره ترا	تا نیندازند اندر چه ترا
نفس را تا خواب را مونس خستی	دیده دل را تو خود بردو خستی
نفس سبک هر که پیش میزند	در کنه کردن دیگرش میزند
نفس اسپر کو با هم خواردا	تا توانی دورش از مردار
خلق خود را پاک در آرزومه	تا منتی در وبال در بره
زبانان تا لب شکم را	بمحو حیوان بجز خود خرمینه
روز کم خور که جسم نیست	پر مغز است بریم نیست
ایکه در خوابی همه شب تا برون	به کور خود بسایغ بر فروز
خواب خود بر مشبه انعام	خفته کان ببرد لغام چست





ای پیر بسیار خواهی هست	کز خبر داری ز خود با گفتی
ظاهر خود در میان ای صفت	تا که بدر بخت کرد و میرد
طالب هر صورت زیبا باش	در هوای اول پس میباش
از هوا بگذرند از آنده شو	زنده میایدت در زند شو
غرق چشمه در بردوش من	شربتی از نام اودی نوش کن
ایله در برگی شمشیر را	پاک ساز اول نشین کنه را
کرمی نصیب از حسرت <sup>خوای</sup>	رو بد کن جامها جانست
با تکلف باش از این جور	ترک حاجت گیر آسایش جور
بجو صوفی در لباس صوفی <sup>باش</sup>	در صفتها خدا موصوف باش

در برت که چوت نیگوش  
زیر هپلو بستر خوشبو باش

مردده را بوریاقالین بود  
ز آنکه خستش زیر سیر بالین بود

**صفت درویشان کونید**

از عقل پت بداش وین  
باش درویش بدویشان بشین

مغشین سر بدرون گن  
تا توانی غنیت ایشان گن

صبر درویشان کلید است  
دشمن ایشان پسر لعنت است

پوشش درویش غیر از دل نیست  
در بی کام هموای خلق نیست

مردده در بند قهر نیست  
بر دل دشمنش درد و غم نیست

از عمارت کبری بر آسمان  
عاقبت زین زمین کردی نهان



شکند و ضوی خود را مصلحت درین از قصد اگر حد

رسد پیهوا نماز فایده نیست میخواند که نیا کند

باقی نماز بعد از طهارت کردن حیض مذکور

شد **باب** پیوم در بیان روزه است

یک ماه روزه داشتن فرضیت بر همه مردان

وزمان که عاقل و بالغ باشد و بر امتان غیران

گذشته ماه شور روزه داشتن فرض شده بود

میسوخ گشت اکنون بر ما و شما فرض شد **اگر کسی که**

اصل روزه چیست جواب بگو که از خوردن و آشامیدن

و از جماع کردن خود را نگاه دارد از هیچ صداق

ناشستن آفتاب امانت رحمتی است که از

ناجاست نیست کردن در سبقت **اگر پرسیدند**

میسما نفراموشی <sup>روزی</sup> خود و حکم او چه باشد جواب

بگو که روزه او در سبقت باشد زیرا که مهمان <sup>بغایت</sup> صیاد

باشد **اگر پرسیدند** میسما روزه خود را بفرموشی

اعلام کندیانی جواب بگو که اگر خورنده پیرست او را

اعلام نماند تا قوت گیرد و اگر جوانست اعلام کند

۱۲۶۲  
و الله اعلم بالصواب تمت الكتاب بعون ملك الوهاب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هیت کلید و کنج خیم

حمد سجد آن جناب پای پاک

آنکه جان بخشید منت خاک

آنکه در آدم میسود روح

داد از طوفان نجات لوح

آنکه فرمان کرد و مهرش بود

تا پیرای داد قوم عاود

آنکه لطف غیش را اظهار کرد

بر خلیش نام را گلزار کرد

آن چند او ندیکه منکاف و

گرد قوم مالوط را ز بر و زبر

دبوسی او خمیده تیر انداختی

بیشه کارش کفایت پاختی

آنکه اعدا را بدید و کشید

نامه را از سپید خاکشید

چون عنایت قادر بیوم کرد

یوسف داد و همین موم کرد

ادسپید بسوز  
بولید بکم  
او غلام از آن است

با پشیمان داد ملک پرورد شد مطیع بخشش و یوری

از تن صابر بفرمان تو جانم ز یونس نغمه با جوت داد

بنده را آره بر پستی نهند دیگر بر اناج بر پستی نهند

آن بی را کنج نعمت میدواند که را برنج ز خمت مید

بیت سلطان سلیم مرورایت پس از مره چون

او بیت سلطان هر چه <sup>کنند</sup> عالمی در دویران کنند

آن یکی از رو و صد میانه داند که در پستان جان

آن یکی بر تخت عجب <sup>نیز</sup> داند که کرده دمان ز فاقه <sup>باز</sup>

آن یکی بر ستر کهنای و نخب داند که بر خاک فاری کرده <sup>نخب</sup>



آن بی پوشید پنجاب  
واند که خفته بر بند تو

طرفه العین جهان بر بند  
پس میداند که انجام

آنکه با مرغ هوا می دسد  
بندگان دولت شاهی

با پند زنده پیدا شوند  
طفل را در دست گویا

مردّه صد پاره را می کند  
این سخن بر حق و کرمی

صانع کرطین پلاکین  
نجم از جسم شیاطین

از زمین خشک رو با نیر  
ایسماعیل را موسم دارد

بیج پس و ملک او است  
قول او الرحمن آواز است

در بیان لغت رسول  
صلوات الله علیه و سلم

پسید کونین ختم المرین احسن بود محسن اولادین

آنکه آمد نه فلک معراج اولیاد بسیار محتج او

شد وجودش رحمة للعالمین پسند او شد همه روی زمین

آنکه شد یارش ابو بکر از سر کشتش و تنق شد

آن بی او رفیق عار بود و اندک کشتش ابرار بود

آن یکی کا حین بسیار علم بود و اندک باب مدینه علم بود

صاحبش مع دند عثمان علی بهر او کشتند در علم و لی

آن رسول حق که خیر الناس علم پایش حمزه عباس بود

هر دم از ما صد در و صد بر رسول آل اصحابش تمام

از سید

در بیان

کتاب

سیر



در بیان صفت اجتهاد دماان را گویند

آن امامان که در حدیثها رحمت حق بر او نازل

جو سینه بود امام بهیفا این سیرج استان مصطفی

با فضل حق تشریح آن شاد باد او را ج شاکردان

حاشی بر عین قاضی شد وز محمد و ولین رضی شد

شامی در این ملک است یافت ایشان این احمدی

روحشان در صدر است تصویر ز علتان آباد

مناجات بدو قاضی الحاجات

با پادشاه بسم ما را در کدا ماکنه کاریم تو امرز کار

تو کار میابد کرده ایم جرم باندازه سپید کردی

پس الهام در حق عصیان بودم اغزاز کرده پشیمان بودیم

لکن ننگدشته بر ما پستی با حضور دل نگرده طاعتی

روزت اندر معای بودم فایع اسر نواحی بودیم

دو میاد در عصیان بودیم هم توین پس شیطان بودیم

بر در آمد بنده بگرگشته ابروی خود و عصیان گشته

منفعت دارم مهیذ لطف تو زانکه خود منورده لایق تو

بجز الطاف تو بی پایان بود نا امید از رحمت شیطان

نفس شیطان زد که یاراه من رحمت باشد شفاعت خواهد



چشم دارم که ز کینه با یکم کنی  
پیش از آن که من در طبعه کسبی  
اندر اندامم که بدین بزم بر  
از جهان با نور میام بر

**در کوشش**      **نفس با گوید**

عاشق آن باشد که او شاگرد  
وانکه او بر نفس خود قادر بود  
هر که چشم خود بر فرو چو آن  
باشد او از رستگار آن جهان  
آن بود البته برین مردمان  
زینا نفس هوار باشد آن  
وانگهی پندار و آن با نسیان  
خواهد آمد زینش از خدا  
گرچه در روی او بخت ای  
هم زمانه دانی نباشد بخت  
بر او خوش تا کردی ای  
صبر بزمین قناعت نشسته

هر که این نفس تو پس برام شد  
از حسرت نندان بگو نام شد

در ریختن نفس بد را  
تا نیندازد تو اندر ضلالت

هر که خواهد تا پست نام او  
از جمع خلق او گرداند

و آنکه رنجاند ترا عدل  
تا یابی مغفرت برو مگیر

مردمان پس را در جواب  
گشت بید آنکه او رفت اجناس

حق نذار دوست خلق از  
نیست این خلقت بی دین دار

از پستم هر که دیگر آید  
این بس بر دست وجود تو

ای پسر قصد دل از زاری  
وز خدای خویش بپزایدی مکن

فاخر پیش مرغان ای پسر  
در خوردی خشم بر جان

سینه  
کلاه  
سینه

نام مردم



زهر دور درون دنیا جو ما  
خوب بینی فلک شمش نقش کا

نمیاید خوب دنیا در نظر آ  
یکت هر شش بود جان را <sup>خط</sup>

زهر این بار نقش قابل است  
باشد از وی و هر کوی عاقبت

همچو طفلان سگرا اندر سبوح زرد  
جون زمان مغرور است بود

زال دنیا جون عمر پس آست  
هر دور زدی شوی دیگر خواسته

مقبل آن مرد که شد ضعیف  
پشت بوی کرد و اداس <sup>طلاق</sup>

لب پیش شوی خندان <sup>میتند</sup>  
پس سلاک از خم زندان <sup>میتند</sup>

**در بیان جابر و دلیل**  
**نیک بختی را که آیند**

شد دلیل نیک بختی جابر  
هر که این جایش بود مرد <sup>عسرت</sup>

نیست به اصل پند از تریح تحت اصل پاک آید نشانی نیست

یک دلیل نگراند قلب پانی	کردلت پاکست نموی هیچ
نیست بخان را بود در صواب	انکه بد بخت است با عیب
هر که از عذاب حق بود	نیست مؤمن کا فر مطلق بود

در بیان پند و نصیحت

عمر دنیا بخ روزی نیست	غافل است آن کس که دوزخ را
ترک لذات جهان باید گرفت	درین صاحبان باید گرفت
در پی لذات شهوات	دوستدار عالم فانی
نیست حاصل رنج دنیا برد	عاقبت چون می نماید



هر که در راه حق  
روی

بیل و پوی کم آزاری بود

عدل باید پادشاهان بود  
تاز عدس عالی گردیدند

ز کند همگنم آن پادشاه  
پیو و نکند مرور ایل سپاه

چون عدل باشد و میمون  
باشد اندر ملک است لفتا

چون کند سلطان کرم با  
بر او باز حد جان را بر

چار ضروری  
بزرگی را گویند

چهار سیر آمد بزرگی را  
هر که این را بود در اول

علم را از آن که درون چسباید  
خلق را دادند جواب

هر که دارد در اول عقل تمیز  
اهل علم را دارد عزیز

ای او که سبزی تمام

نرم که با مردم کلام

هر که باشد شش روی <sup>تاریکی</sup>

دوستان روی کرده است

هر که از دشمن نباشد <sup>پسند</sup>

عاقبت پسند از روح خضر

در میان دوستان سپردن <sup>ش</sup>

گر خرداری روشم و بپاش

ای سهرتد پیراه نوشهر <sup>کن</sup>

بسیار است این آن را بشیر

جاریست ای در پر <sup>خطبه</sup>

تا توانی بشن این <sup>پرسند</sup>

قرب پهلانیت <sup>الفعل</sup>

رغبت دنیا و صحبت با این

قرب پهلان <sup>شش سوزان</sup>

ببدان لغت بلاای جان <sup>بود</sup>



ازت لادت مستحب بختی که گران شود بر قوم

نهم سینه بوشتن امام پست نماز را ایم کردن

قوات مروی از خبت شتاب کردن قوم

و هم نپاه آوردن امام پست بقوم در حالیکه امام

گرفت شود تا لقمه بپزند و فیه خوانده باشد

ام مقدار را بخوبی به صلواته را یا زود هم بلند

خواندن امام پست در نماز نافله روز را در وقت

و هم خواندن سیت است سجده را در نماز

سیت بنویسند سید و هم تکرار کردن سیت

از روی شادوی یا از روی غم و در نماز  
سوره نوح مغپرنه در سپین و نوح اول چهار رکعت  
مگر اگر کرون بپوره است در یک رکعت  
نه در دو رکعت در نماز نرس رض و حسب نفل یا نرس  
ششاده و ششین و دوست است یا پنج مر مردان  
شاز و هم کفن مقتد لیت نزد است حمت  
و عذاب صدق شد و بلفت رسیده هفت هم  
بگیه کردن بر صله است بر سبتون یا بر دیوار  
بغدر و در نماز غیر نافله **نفس** هفتسم در بیان



در کپی رکت دو حجابیت کرد	می شاید در اطلالت کرد
نانکه از محاسب طفل میجواید	علما اندرین جفت ما بنید
ز ضرورت بود روا باشد	بمضرت حسنین خطا باشد
روزه باقی بود ولی مکروه	در کرامت ساشش بی اندوه
بغراموشی که خوری نمی	بیت هر دو تره می موی
روزه لیت همچنان باقی	ز تو پیری و کرموشه
در بقصدیت زون کاست	لازم آید قضا و کفارت
در تطوع اگر شروع کنی	و ان شروع از برای حج
ز نونان قضاش باید کرد	آنچه خوردی اداشش باید کرد

در روزی آنچه او عیب بود  
بر لازم بحسب رقتا نمود

بجو پند کهنی آن روز  
نمود زین بسبب کل پر شو

که کسی قصد کرد در خوردن  
بهارش محابعت کردن

شخصی هم با یاد  
بایکی بنده کردش آزاد

یا دودم روزه بر پیالی افکند  
تا شدی از حیات بر خوراد

از برای تو آهفتند کفتم  
یا و کیرش که غمگن کفتم

هر که این را بصدق بخورد  
و حسب سرش نقل دادند

رحمتش تا خوانند  
یا دیگر نده و نویسنده

غم شد بر شای رخسار  
بدعا یا و کن جو بر خوانی بر شای



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ

أَجْمَعِينَ قَالَ سَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ طَلِبُ الْعِلْمِ نَيْفَةٌ

عَلَى كُلِّ مِثْقَلٍ وَمِثْقَلَةٌ صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَقْرَتُ

رَسُولِ أَكْرَمِ صَلَاتِي عَلَيْكَ وَتِلْكَ مِثْقَلَةٌ مِنْكَ طَلِبُ

تُرْدُونَ عِلْمَ نَسْرِ رِيفَةٍ أَيْتُ بِرَبِّهِمْ مِثْقَالَ مِثْقَلٍ

مَرْدَانٍ وَزَمَانٍ وَأَزَادُ وَبَسْدَةٌ لَهَا مَرَادُ

عِلْمِ جِهَارِ عِلْمِ سِتِّ أَوَّلِ عِلْمٍ تَوْحِيدِ دَوِّمِ عِلْمِ

تَمَارِ سِتِّ يَوْمِ عِلْمِ رُوزَةِ جِهَارِ مَخْفِيٍّ وَتَمَارِ سِتِّ

بدانکه بر همه مسلمانان لازم است که این بیاینها

آموزند و یاد گیرند این کتاب بنابرین مهاتبتین

نام نهاده است **اگر پرسند که پیش از کونج منصرفه**

تدبیر است جواب گو که شما ختم خدای و

تبارک و تعالی است **اگر پرسند که اصل میان و پیر**

چیت جواب گو که اصل ایمان عطا

باری تعالی باشد و پیر میان کلیم طیب

تفتن است که لا اله الا الله محمد رسول الله است

و تن ایمان بر حق است نماز که از یاد نیست و دل



یعنی از نور آدم صغی الله علیه و آله سلام اگر پرسید که

تو در میان فی یا ایمان در نیت جواب بگو که

من ایمان صفت من نیت اگر پرسید که

ایمان چیست جواب بگو که ایمان تبارک

باللسان و تصدیق بالقلب یعنی ایمان

استوار کرد نیت بر زبان و استوار

داشتن نیت بر دل که حق سبحانه و تعالی

یثبت و بحقیقت پادشاه همه پادشاهان

اگر پرسید که نکته ایمان که نیت جواب بگو که

سبر و شکر است **اگر پرسید که** قرار گاه ایمان کد است

جواب بگو که در میان سب و شکر است **اگر پرسید که**

فرض ایمان بند است جواب بگو که چهار

اول دانستن حضرت حق سبحانه و تعالی که

ثبیت و یکانه است دوم ایمان آوردن

بخدای غر و جل سپیوم ایمان را با خود نگاه داشتن

چهارم ایمان را با خود بودن بتوفیق حق سبحانه و تعالی

**اگر پرسید که** در حیات ایمان چند است

جواب بگو که دوازده است اول با جانان صحبت



وضالت کردن ششم ترک دروغ کردن  
هفتم ترک معصیت کردن نیت **کرپینه**  
فرض بر چند نوع است جواب بگو که بر دو  
نوع است اول نذر عین و دوم نذر  
کفایه نذر عین آنست که تا خود نذراری  
از کردن تو پسا قط نشود مثل نماز و زه و زکوة  
و حج و نذر کفایه آنست که از جمیع گنجه **تیس**  
جایی آرد از کرد و دیگران پسا قط می شود  
مثل سلام کردن و جواب سلام دادن

ابواب عظیمه دادن و پمار پر سپیدن و

جنازه گذاریدن **اگر پر سپند که روزه داشتن**

خدا چرخش است جواب بگو که چه پرسید

اول شناختن وقت دویم نیت پیوم

از خوردن و آشامیدن و جماع کردن از اینها

دور بودن که مفید است روزه است **اگر**

**پر سپند** که فرایض روزه خدیت جواب

بگو که پیوست اول ماه رمضان می باید که دو

تواه عدل گواهی دهد که من ماه را دیدم





دویم روزه داشتن سیوم خود را نگاه داشتن

از خوردن و آشامیدن و جمیع کردن از

دین صبح صادق تا فرو رفتن آفتاب

بجز نیت <sup>بجز نیت</sup> دعا **روزه داشتن** اللهم لك صمت و بکانت

و علیک توکلت و علی رزقک فطرت **عاشق** <sup>عاشق</sup>

**روزه** و الصوم عدمن شهر رمضان الذی فی شهره

نویت فاغفرنا ما قدمت و ما آتت الیک

**اگر پسندید که** آنها را چند رعیت جویند

بلکه برینج نوع است اول آب مطلق دویم

دعا روزه داشتن



آب کرده پیوم آب پلید چهارم آب

مقید کنیم آب مشکوک **اگر برپسند که آب**

مطلق بر حسب نوعیت جواب بگو که بر هشت

نوعیت اول سه آب اسپانی پنج آب

زمینی آن سه آب اسپانی اول برف

دویم باران پیوم زلاله و آن پنج آب است

اول آب در زیاد دویم آب چشمه پیوم است

چهارم آب جوش که ده در ده باشد

پنجم آب جوی **اگر برپسند که نیت عنبل و نیت**

۵۱

باینست جواب بگو که نه فرض و نه نیت

بلکه استحب **نیت غیبی** نیت ان است غیباً

من الجنابت رفعا للحدیث و استیباحه للصلوة

تقرباً من الله تعالی الله اکبر **نیت غیبی جمعا**

نیت ان است غیباً تظیفاً للجمعة **نیت غیبی**

نیت ان است غیباً تظیفاً للعیدین

**اگر پرسیند که در غیب جنابت خند چه فرض است**

جواب بگو که چه پرسه فرض است اول آب

و روان گرفتن ویم آب در بینی گرفتن

نیت ان است غیباً



کتاب فی الفقه  
در بیان فقه

پیوم آب بر همه عضوئی بار رسائیدن است

اگر پسند که آب در میان جمعیت درش فرض

باشد جواب بگو که سخن نبوت اندر دن اگر پسند

آب در بینی کردن جمعیت درش

فرض است جواب بگو که ما آن معتقد ایم

پوشش کند اگر پسند که در غیث جنابت خنجر

نیت جواب بگو که شش چیز نیت است اول

دو بیت شستن با بند و دست را دویم استیجا

گردن و سر خود را بدست جب پاک کردن

ی

پنجم دور کردن نجاست از تن و جابهام

طهارت کردن جن طهارت نماز از غیر آنکه

پای را پس برنجین آب جمع اندام سه بارم

شستن پای در مکانیکه آب چهل جمع

باشد اگر **پسپند** که واجبات غسل حدیث است

بلکه چهارست اول در جنهای گوش آب

دویم در تنهای غسل آب رسانیدن سوم

زیر ناف آب رسانیدن چهارم در جنهای زانو

آب رسانیدن اگر **پسپند** که موجبات غسل حدیث



کتاب و فقه و تفسیر و حدیث و کلام

جواب بگو که چهار چندیست اول پرون آمدن

آب منی بشره وفق و شهوت در وقت

جد آمدن آب منی از پشت خواه در پیدا

خواه در خواب دویم اتقاء خاتین چون اندام

مرد که بر اندام زن غایب گردد بر مرد و پهل

شود اگر چه انزال نشده باشد پیوم استناد

حیف چهارم استنادن نفیس اگر پرسیند

جای غیل خدیست جواب بگو که نخست اول

احکام دویم شهوت پیوم فراهم آمدن دو خسته

چهارم حیض محسوم نفاثین اگر برسد پسند که زن باها

بافه غسل کنند روا باشد یا بی جواب بگو که روا

اگر نجس موی را آب پانیده است اگر آب

نواذد روا نباشد زیرا که حضرت رسول اکرم صلی

علیه و سلم گفته اند <sup>نه</sup> ان ذلک تحت کل شعرة حیة

یعنی بنشین باشد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفته

زیر هر موی جنابت است اگر رسیده

که جنابت است که بروی غسل نباشد جواب بگو

زن را جنابت رسیده باشد پیش از غسل و یا



حیض آمد جنابت بروی نباشد **اگر پرپسند**

جمله غنیمتها برسد و غیبت جواب بگو که برده نوع <sup>سبت</sup>

چار او نسر فیض است و چهار او پست است

و بی وی واجب است و بی وی پست است

**اگر پرپسند که آن چهار یک فیض است که است**

جواب بگو که اول ازان چهار آب می برود

چند ه کی باشد دویم هر اسم آمدن دو خسته

چونکه آب نسی نرود ز آید پیوم حیض چهار <sup>سبت</sup>

**اگر پرپسند که آن چهار یک پست است که است**

جواب بگو که یکی غسل روز جمعه دویم غسل روز <sup>عیدین</sup>

پنجم غسل روز عرفه چهارم غسل در <sup>اربعین</sup>

حاجیان **اگر پرسند که** وکی واجب است جواب بگو که غسل <sup>روز</sup>

**اگر پرسند که** وکی مستحب است ام جواب بگو که <sup>کودک</sup>

بالغ شود یا کنسری میلمان شود <sup>مسحبت</sup> و غسل <sup>روز</sup>

**اگر پرسند که** اقل حصص خد شبانه روز <sup>تشریح</sup>

حصص خد شبانه جواب بگو که اقل حصص <sup>سه</sup> شبانه

روزیت و اکثر اوده شبانه روزیت <sup>و کم از</sup>

و زیاده از ده نیست <sup>اگر باشد</sup> و حکم <sup>استیحا</sup>



۱  
اگر پرسند که اقل نفایس و اکثر نفایس خدیشانه

روزیت جواب بگو که اکثر نفایس جمل شبانه

روزیت و اقل اورا جدی نیست اگر پرسند که

الوان حیض خدست جواب بگو که ششست

سبت بود و الوان حیض ای یا ششست

سپاه زرد و سپین ششست

دیگر باشد و اورا زنگنه و رای ششست و مکرزنگنه

۱۲  
این باب در بیان اسل و اکثر حیضست

ای که داری ز نور ایمان  $\text{☉}$  ز بدانی اقل کشت حیض

پیشبانه روز کمرش باشد و شبانه روز کمرش باشد

این باب در بیان **قل و کثر نقابین**

ای دل ای دل دلیل نفس نیست غم و نیت بود شیرینش

گر ندانی کم و زیاد نقابین اکثرش جمل شبانه روز

لیک نبود اصل معلوم این چنین گفتند اول معلوم

تا بدین علم آشنانشوی ای کسی به که که خدایتها

از سیر جایی و ما و این پادربین خط منته که توانی

اگر پرسیند که زن حایفه حسرت پذیرا از خود دورا <sup>قلند</sup>

جواب بگو که شش خیرا از خود دورا <sup>و آن</sup> <sup>قلند</sup>



نخاند دویم در مسجد زود پیوم نماز کنند

هارم روزه ندارد چیم شوهرش باورد

نمذ ششم طواف خانه تعبیه کند **اگر رسید که**

گردن نرسد بیت یا وجب جواب بگوید

تقیه گرفتن و نرسد بیت کار و گرفتن <sup>ست</sup> وجب است

و بیج کردن شرط اسلام است **اگر رسید که** اگر

موی زیر ناف را جلق کند یا برکت دهد و در

انویست که عین واجب شود و این سخن عموم <sup>ست</sup> است

و موی زیر ناف را پیش از جهل روز باید که طلق

تند اگر بدین زیادت شود نماز او مکروه بود و گو

زیر بغل را خلوت نباید کرد پست در و بر کند

زیرا که کور شیم را زیاده کند و بوی ناخوش بر د

اگر **پسند** که جلال ترین روی زمین خدایت

جواب بگو که چه بنیر است بول بیع دوم

بیع بیوم نکاح اگر **پسند** که بیام و صریت

یا پست جواب بگو که بیلام کردن پست

و علیت گرفتن و صریت اگر **پسند** که آن

فریضه که است که بجای آرد گانسر شود

کنز

سحر



اگر بجای نیارد پیمان شود جواب بگو که زنیکه در حصن

یاد ز نفا پس باشد اگر نماز گذارد کافر شود روز

دارد هم کافر شود و اگر نماز گذارد و روز نه

پیمان شود **اگر بر پند که** مرد نماز گذارد جامه خود بر سر بند

خواب رود از دهان او بر جام آب رسد یا

از در هم شرعی باشد بحکم شرع آن جامه پاک باشد

یا بی جواب بگو که پاک باشد فاما اگر آب دهان

پست در وقت خواب بجای رسد اگر بوی

خراپد یا بزرگ خمر بر جامه نمایان شود جامه پلید شود و آب

دبان مرده نیز پدید شود و آب همان کانسرا پاک بود  
مگر که خم خورده یا گوشت خنزیر خورده یا بربری کوزه  
آغخته بود پدید شود آب همین کوره مکرده بود اگر کوزه  
خورده و بربری از کوزه آب آغخته ده و باقی آن آب  
پسند موشی در کاس است باز پروان آب پاک  
یانی اگر کوی پدیدست خطا باشد و اگر کویم  
پایت هم خطا باشد جواب آنست که نیکویم که  
موش از کوره بر نخته و آب افتاده است آن آب  
پدید شود و اگر نه آب پاک بود زیرا که کوره چون

۱۳

اشک



موش به آب انداخته باشد آب را پلید کند و

بسیار خود بود این نوع حرکت **میسند** دراز

کوش از کاپه یا از طاپس آب خورد آنچه پس

خورده او پلید باشد یا مشکوک اگر کوی پلید

خطا باشد و اگر کوی مشکوک هم خطا باشد و

آنست که فکر هم که اگر دراز کوش نیست آب پلید

و اگر ماده با آب مشکوک زیرا که دراز کوش نرا

عادت است که هر گاه سبب در راه بنیاید

بوی کند و بوی پلیدهای او خیس شود و دراز کوش

ماده بود و اهلای او بحسب بود زیرا که بوی نمیند پس خود  
او بشکوک بود و در این لغت سر و نسبت که بیان کرد  
و بعضی گفته اند که سرق نسبت بس اناورین  
کتاب نوشته اند که فرقه است و در علم  
الصواب **سپید** مردی مخم روغن دارد و نم  
دو شتاب دارد و نم سپر که دارد و در کف خانه از  
بیتان بر گرفت و در طشت بر خیت با گاه ار  
موش را بد مرده درین صورت خم پدید  
و اگر کوی خم روغن پدید بود یا شد اگر کوی خم و در شتاب



هم خطا و اگر کسی که چشم پیر که پدید بودم خطاب شد

جواب آنست که تنگ موش را بشکافند

اگر روغن پرون آید چشم روغن پدید شود و اگر

دو شتاب پرون آید دو شتاب پدید شود و اگر خم پیر

پروتن چشم پیر که پدید باشد و اگر هر سه پروتن

موشش پیش که به اندازد اگر کوز چشم دو شتاب

و خم روغن پدید باشد و اگر نخور چشم پیر که پدید

در کتاب زرین مولانا پیش آیدین علوی <sup>چهار</sup>

علیه و زده است که **سپید** مردی در صحیح الطام

می نزد گوشت در دیک کرده است تا گاه

در دیک افتاد و بمرد طعام پدید می آید اگر

و سیکه پدید شود و خطا باشد و اگر کویسی که پدید نشود هم خطا

و اگر جواب کویسی اینکه بنام اگر دیک در جوش بود

زود آن مرغ را از دیک برین نشیند کیرند گوشت

و شور با پاک بود اگر دیک جوش نبود مرغ درو

بمرد گوشت و شور با پدید بود زیرا که جوش

بمنزله رفتن است چون بقوت جوش شد

باشد این پندله غریب است *پندله*



مرد پاک آب دید بروی عینل و حب شدن

چگونه باشد جواب بگو که آن مردی بود که در پیش

او جنابت رسیده بود و آن نبود بخاک تیم کرده

بود و نماز گذاریده بود آن مرد آب پاک دید

بر روی عینل و حب شد و عاده نماز حجت

نباشد زیرا که تیمم جانشین عینل شد بود و این

مفسله را از خط پاک مولانا حافظ الدین نسفی

رحمة الله علیه نوشته شد در بخارا می شیرین

مفسله **مردی** را جنابت رسیده بود و این

از

کتاب

از آنکه غسل کند یا دهن را بشوید طعام خوردن

نشاید که در جنابت طعام خورده عاده

گند بد روشی فتد **مسئله** مرد که خدای ماحول

خود در یک شب دو نوبت صحبت افتد و

غسل حاجت نباشد زیرا که حضرت رسول <sup>صلواته</sup> علیه

و اسلام بگرد حیراة برآمدند و یک غسل شستن نکردند

**مسئله** شخصی وضو پا حنت و بعد از آن

ناخن را برچید و یاوی بر حلق کرد و دست شستن

میچ پیرشیدن حاجت نباشد نماز را روا بود <sup>و اگر چه</sup>



از فطرت بظهورت مبدل شدن باشد و این

مطلبه را شاه مردان علی ابن ابی طالب

گرم اندوخته از رسول صلی الله علیه و سلم روایت

میکند و می از بزرگی و فضایل و آنست که

رسول صلی الله علیه و سلم در حق او سوخته اند

لوجتمع الناس علی حبه لا خلق الله تعالی النار

یعنی اگر آدمیان بر او پستی علی جمیع شدند و

بعضی در دل نایورند هرگز حق تعالی آتش و فرج را

نیامشیری س مرد بر آستینم در فاشش از

آی س آنکه

آنکه منی از وی ظاهر شود خود را حکم بگرفت جدا نموده  
شهوته او پاک کند شد خود را باها کرد و منی از وی  
پرون آمد بز قول امام عظیم و امام رحمه الله علیها  
عجل بروی آب بشوید زیرا که چون منی از پشت  
وی جدا شد شهوته اعتبارست و نزدیک  
امام ابو یوسف القاضی رحمه الله علیه بیل و حبش و  
زردی و ظاهر شدن منیت بوج و فنی شهوت  
و مولانا عظیم است و اعلیٰ حمید الدین انصاری  
جنین اعتبار کرده است که این شخص در جنه



دیگر فتوی بر قول ابو یوسف است که غسل  
واجب نشود تا سجد او در خانه تهمت نجفیه  
نکرده است و اگر در خانه  
خود بوده است غسل واجب شود زیرا که محل تهمت  
نیست **مسئله** مردی نجفیه و باید برخواست  
در جایه در این از خود تری و یک بزنگ می بود  
غسل لازم شود یا نه اگر کوی لازم شود خطاب شد  
و اگر کوی لازم نشود هم خطاب شد جواب است  
بنکریم اگر در وقت هفتن این مرد باید شهنوخت

چنانکه آلت او قائم بوده است و غسل لازم نشود  
و اگر بیاوشهوت خفته است و آلت او قائم  
بوده است و درین صورت غسل واجب شود  
زیرا که در صورت اول آب بیست آن  
نرسد به است که آن آب از پیشه نشاید  
آن را ندی میجویند در وی غسل لازم نیست و آن  
بزرگش و عصب بول پیش از بول آید آن را  
دوی گویند در وی غسل لازم نیست در صورت دوم  
بی یاوشهوت خفته است آلت او قائم نبوده است



عینل لازم شود و اگر استلام افتاد و بر علیه خوب

اجتلائی را سزاوارش کرد در استلام چون آب

عینل لازم شود و مولانا اجل بجان الدین رحمة

علیه گفته است که ای بنده این مسئله ضرورت

یجب حفظها و اناسیس عمها غافلون معنی این

مسئله نیست که یاد داشتن او واجب است

و آدمیان ازین مسئله غافلند و جواب این

مسئله نزد مردم نادان بر عکس می نماید چون

نازل کنی معلوم می شود که عکس نیست **مسئله**

مردی شب با صلال خود در یک جا بخت نماید  
بر خوابتند که در جامه خواب آب منی دیدند  
مرد میگوید که مرزن را از آن بخت زن میگوید  
از آن بخت جواب است که بنکریم  
تا این مسئله چگونه است قاضی امام ظهیر الدین  
رحمته الله علیه جواب فرموده اند که اگر آب منی  
رینفید زنگ است بر مرد غنیل و اجب است  
که بر قول دیگر است که آب منی کرد بود از آن  
بردی غنیل لازم شود و اگر دراز بود بر مرد غنیل اجب



شود و این دو قول است و قول درست اینست که

بر هر دو عینیل واجب شود از راه احتیاط چون

اهل عبادت در نجاری شریف مردی این مسئله

واقع شده است و قاضی امام ظهیر الدین رحمتا

علیه این سه قول را بران مرد گفتند تا کرد و بر

ترین امام گفت که حسرا این کار را بر هر دو دور

و یقین حسر دو عینیل نماند مولانا منبر موده که کما

رضان بود و صحیح و میده بود **سند** شخصه خواب دید

و آب ندید بروی عینیل و جب شود بانی اگر گوید واجب

خطا و اگر کوی و واجب نشود، هم خطا جواب نیت  
اگر این شخصی مردیت عینل واجب نشود  
و اگر نیت عینل واجب شود منسوق نیت که  
چون زن را در حرم پست شاید که منی او در حرم  
رفته باشد و اگر استلام مرد حقیقی بودی البته  
او طاهر شدی **مستحب** شخصی بی ایراد پای نخت  
و عیالش افتاد و آب منی بر جامه او بر سپید  
زیادت بر درم اگر این مرد منی را خشک دید  
باله و نشوید پاک شود یا بی اگر کوی پاک شود خطا



و اگر گویی نشود هم خطاب جواب نهیت که نیکویم که  
شخصی با وضو خفته است پاک شود این نمی  
باید که برت زیرا که برره گذر کند شسته است  
و اگر با وضو خواب کرده در وقت خفتن بول کرده باشد  
پاک نشود باید شستن **سپس** مردی را  
در سفر حاجت رسید آب پاک می آید  
میتم کند و نماز گذارد اگر حیند کچه بر عفتنا  
او آب نمی رسیده باشد و چون آب با  
غسل کنند و نماز را اعاده کردن حاجت است

چون وقت نماز در آمد و مرد و زن هر دو در پیش رو بود باید که  
با یک طلب کنند و اگر آب نیاید و تا آنجا که  
آب یک میست دو دانگ و نه نیک میست  
باید کردن نه نیک شرعی دو از ده هزار گام است  
و نشت او چهار هزار گام است و اگر میداند که باقی وقت  
بآب خواهد رسید تمیم کند و اگر نماز از وقت  
میرود تمیم کند و نماز گذارد و در زمان و مردان  
در تمیم بر او بر پشتند **سپیده** مرد می میگذارد و  
در از گوش تا نیک کرد نماز این مسرور باطل شود



# حکایت

وضوی او تباہ شود این چگونه باشد جواب است

مروی بازرگان باشد در سفر آب نیافت

بیم کرده و نماز مشغول شد و غلام را با

فرستاده بود چون غلام مثل آب از

دراز کوشش فرو گرفت دراز کوشش مانند کرد

مرد بازرگان دانست که غلام آب آورده است

وضوی وی و نماز وی باطل شود **پسند** و ندان

پاره گوشت در طعام خوردن ماند شد و آن را

بیرون نهند و از جنابت غسل کرد و آب قول در

آنست که تا آن گوشت پاره پرون نهند

غسل او درست بنود و ميث قول آنست که از

عمده غسل پرون آید زیرا که آب بر همه جنبهها

غالب است و درین بار دومی دندان زخمه باشد

و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است

کلوا العنیم و لا تأکلوا العصم معنی جنبان باشد

آنچه بر سر زبان پرون کنید از میان دندان

بخرید و آنچه بخلال پرون کنید و این را مخورید

و این اجادیت مشکل و غیر بیست که علمای



از یکدیگر می آید و این نوع دیگر است

بدان شروع کنید و **سپید** مریض است

نماز بار آورید و گذار و بهتر باشد

جواب بگو که بر منسوب امام عظیم بزرگ و

اور پس رحمة الله علیه چهار گذار و بهتر باشد

زیرا که عبد الله ابن عباس رضی الله عنه

از رسول صلی الله علیه و سلم روایت میکنند که

فرموده قال ابی بنی علیه السلام ان الله تعالی

تصدق علیکم تطرف نصف الصلواته فاقبلوا صدقة

والصدق من الله تعالى إسقاط محض یعنی بدین  
حق تعالی در پیش بر نیمه نماز را بر شمایان  
آورده است صدقه حق تعالی را قبول کنید و حق قبول  
آوردن از حق تعالی ساقط کرده باشد و نمازها یک در  
گذارد و غیر قضا کنی چهار رکعت قضا باید کرد در  
چهار رکعتی و نمازهای در پیش نماند و باقی  
چون در غیر قضا کنی چهار رکعتی را دو باید کرد و نماز  
و نماز و تراپه رکعت باید گذارد و بحکم حدیثی که  
باد کرده ایم زیرا که ذکر بعضی الاتیجری که گزری کلیمه است



۲  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بدان بعد کا اصدق فی الدار کہ

این کتاب است در بیان معرفت ایمان و اسلام

و نماز و روزہ و حج و زکوٰۃ این کتاب را بجا

باب بنامند و شد باب اول در بیان

معرفت ایمان و اسلام اگر چہ پسند کہ اصل ایمان

چیت جو اب ہو کہ عطای باری تعالی است

و سپر ایمان کلمہ طیبہ است کہ لا الہ الا اللہ محمد

رسول احد و تن ایمان پنج وقت نماز کہ از یاد

دول ایمان قرآن خواند سپنت و نور ایمان

رسبت گفتن سبت و ناری می میان فرخ  
گفتن سبت و تنگی میان بی مناز بو  
بودن سبت و شریعت میان جلال خود  
و جلالت میان پاک بودن سبت  
و حکم ایمان در میان خوف و رحمت  
بودن سبت و زکی میان ذکر خدا  
تعالی را بسیار گفتن سبت و پوسیدن  
شرم سبت و صیوح ایمان روزه داشتن  
و تنم ایمان علم سبت و برکت ایمان



تقوی است و معنی ایمان دعاست و پنج

ایمان است خلاص است و شرح ایمان طاعت است

و جان ایمان دل بنده مؤمنان است

اگر پرسند که ایمان چه در تو است یا در ایمان

جواب بگو که من مؤمنم و ایمان صفت

منیت است اگر پرسند که ایمان بر حسب

نوعیت جواب بگو که بر پنج نوعیت اول

ایمان مطبوع ایمان منزه تشکان و دوم ایمان

معصوم ایمان پیغمبر است پیوم ایمان

مقبول ایمان مؤمنان سبت چهارم ایمان

مرو و ایمان منافقان سبت پنجم

ایمان موقوف ایمان مستبد عالینت

اگر پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب

آنکه بر بیست و پنج سبت پنج اوبرول پنج

اوبر زبان و پنج اوبر خواجه باز پنج اوجا است

آن پنجاه برول سبت اول شناختن

خدای عزوجل و دوم میباید که در سبت

تثانیست پیوم میباید که در سبت



بی شکر یک سبت و بی مثل سبت چهارم  
خالق و رازق کل مخلوقات سبت پنجم نگاه  
دارنده ایشان سبت که میگردانند  
مخلوقات را از حالی بحالی و آن بچنین  
بر زبان سبت اول ایمان آوردن  
نجدای عنبر جل دویم آوردن ایمان بفرشتگان  
خدای عنبر جل سوم ایمان آوردن بپیغمبران  
علیه اسلام سبت چهارم ایمان آوردن  
بروز قیامت سبت که حق سبت و در آمدن

هج شکی نیست نهم ایسان آوردن با آنکه

تقدیر نیکی و بدی همه از خداست عن رسول

و آن بچینه بر خواجه است اول طهارت

دویم نماز پس سوم روزه چهارم جهاد کردن است

بر کائنات نهم حج بجای آوردن است

و آن بچینه بر خواجه است اول اطاعت

پادشاه است دویم اطاعت ائمه است

سوم اطاعت مؤذنین است چهارم حج

شایدن بر خواجه است پنجم صلوات



عیدین است **اگر پرسند که** ایمان مخلوق است

یا غیر مخلوق جواب بگو که ایمان استرارد

و هدایت است استررضع بنده است که او

مخلوق است هدایت منع الله تعالی است که

غیر مخلوق است اگر کسی گوید که هدایت خداست

مخلوق است کافر شود **اگر پرسند که** ایمان

جمع است یا تفریق جواب بگو که ایمان

جمع است نزد الله تعالی و تفریق است در

در میان بنده کان جمع است و در دل بنده

الغرض همیشه در

و تفریق است در اعضای بدن کان الله تعالی

اگر پرسید که آمدن با ایمان فرض است

یا نیست جواب بگو که ایمان استمرار کردن است

بگامی الله تعالی اول مرتبه بعین سببری حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و جمیع انبیاء و اولاد

علیهم السلام فرض است و عاده کردن آن

نیست است اگر پرسید که خدای را می شناسی

جواب بگو که می شناسیم اگر پرسید که چگونه می شناسی

جواب بگو که چون و چگونه و بی شبهه و بی نمونه



میشناسیم که خدا تعالی بیست و یک

همیشه بود و همیشه باشد و همیشه می ماند

پس از آنکه بیست و یک خواست کرد و سر

خوابیدند یعنی اندامها را و حکیم ما یزید

**پرسیدند که** خدای را چگونه صفت

جواب گوید که بد صفت **بیست و یک**

ثبوت و دوی او تنزیهی بیست و آن مثنوی که

ثبوت بیست اول حی بیست یعنی زنده است که

هرگز نمیرود و دوم بصیرت یعنی بینا است

نخستین سیوم کو یا سپت نه بزبان چهارم  
بویا سپت نه بد مانع بجم ششویا سپت نه بکوش  
ششم گریا سپت نه بد سپت هفتم رو سپت  
زبیا شتم وانا سپت نه بدل آن دوی که  
تذری است اول و مدده لاک شریک له  
واقع شده سپت و دور و مدنت رو سپت  
شریکی و انباری میت کسی با او مناند  
و او با پس مناند و ویم لم لید و لم بولد و لم  
ین که کفو احسد واقع شده است یعنی



او از کسی نژاد و کسی زو نژاد و نیست

تعالی را همتا ه اما باید و نیست که خدای تبارک

و تعالی رحمت بسیار است اما کسی که این

ده صفت نداند در میان او قصوری باشد

اگر پرسند که ایمان چیست **اسلام** چیست

و چنان چیست جواب بگو که ایمان

است بر زبان تصدیق بدل اسلام انقیاد

یعنی کردن نهادن است با مراد تعالی

و دور بودن است از منی الله تعالی چنان

بخشیدن چیزیست بر خلق و مهربانی کردن

بر ایشان بی منت **باب دوم** در

بیان مناز و این بر پشت فصل است

فصل اول در بیان شرا فیض صلوة اگر **زیاده**

دو رکعت نماز چند فقره فرض است چنان

باشد که دو اذوه بنیر فرض است شش

در ورون نماز و شش در پرون نماز

آن ششی که در ورون نماز است اول

تکبیر است بر میله دوم قیام بیوم قرار است



الکتاب فی التعمیر  
۸۱۵

کتاب

چهارم رکوع پنجم سجد ششم اخیر خیر و روح

بضع نضریت نزد امام عظیم رحمة علیه

فرض است نزد امام محمد و امام ابو یوسف

رحمهم الله و فایده این جنسلاف در اینجا

می شود که پس از آن بعد از آنجا که تمام کردن چستیا

طهارت او تکلیف است نزد ابو حنیفه رحمه الله علیه

نماز او فایده است زیرا که حشو بضع نشد

نشده است نه در این نماز او فایده است

زیرا که حشو بضع نزد ایشانان فرض است

است با

و

و

و

زیر

ان نشی که در پیرون نمازیت اول وقت  
دویم نیت پیوم قبله چهارم پست عورت  
پنجم ظاهر بودن بدن مصلحت از نیت  
حقیه مثل بول غایت خون یا جسمی مثل خواب  
تغییر زده و بی هوشی و دیوانه کی و متهقه  
در نماز نیمه صاحب رکوع و سجود است  
ششم ظاهر بودن مکانی مصلحت اگر ترک  
یابد بی زمین و دوازده نیت در نیت  
نماز بر است که سهوا ترک یابد عیاشدا



فصل اول در بیان واجبات نماز است

اگر برپسند که واجبات نماز چند است

جواب بگو که نسبت نیست بعضی او عام است

و بعضی او خاص است اما واجبات علم

مفت است اول تکبیر تحریمیه است بدانکه

صاحب کتاب لفظ تکبیر تحریمیه را از وجبات

اخذ کرده است لیکن در کتب شرکت

انجین یافت نشد و دوم نشستن است

مصلی را و ردی اول از نماز جهاد

رغبتی یابید رکعتی بیوم التعمات خوانید  
در نشستن اول و آخر چهارم آرام گرفتن  
مصلحت در رکوع و در سجود مقدار ثلث  
سجده تا که مصلحت در رکوع و در سجود مقدار ثلث  
تسبیح آرام نگیرد ترک واجب میشود و نوز  
امام محمد و امام ابو یوسف و امام شافعی  
رحمهم الله آرام گرفتن مصلحت در رکوع و در  
مقدار یک تسبیح فرض است ترک آن نوز  
ایشان نماز فایده است بحسب آوردن



هر نفس در موضعش یعنی بلند را بلند  
خوانند و پست را پست خوانند مخصوصاً  
و اجابت اگر کسی سهواً ترک کند سجده  
بها لازم شود ششم آوردن سر و اجابت  
در جایش تاخیر و اجابت اگر مصلحت پوره  
فاتحه را خواند یا معنی توقف کند بعد از ششم  
ترک واجب شود سجده سهواً لازم شود  
هفتم بیرون آمدن مصلحت از نماز بلفظ سلام  
واجب است در محیط است که سلام دست است

واجب و بدست جب پست است  
اما آن واجب که خاصیت چهارده است  
اول تعیین کردن تشریف در دو رکعت  
اول تا که شخص در دو رکعت اول تشریف  
نمزد سپرد و در دو رکعت ثانی تشریف  
نمزد سپرد پس لازم شود زیرا که ترک واجب است  
بدانکه تشریف کردن متصل و در دو رکعت  
فرض است تا که شخص در دو رکعت اول یا  
دویم یا بیسوم یا چهارم تشریف کند و در



بجای آید اما ترک واجب می شود و دوم  
پوره فاتحه خواندن در دو رکعت اول اما  
در دو رکعت ثانی پشت کند تا پیش گوید  
قرآت فاتحه کند لیکن بهتر است فاتحه اول  
تا که مصلی در نماز چهار رکعتی فاتحه را در دو رکعت  
اول سهواً بخواند و در دو رکعت ثانی قضا کند  
زیرا که تکرار فاتحه مشروع نشده است اگر  
پوره ترک یابد و در دو رکعت ثانی قضا  
کند تکرار نمیشود اگر تکرار شود هم مشروع است

لیکن درین از هر چه که پوره را بگردانند فاتحه را  
بیزهر کنند تا بعد از آن در نیت رکعت جمع نشود  
پس سوم فاتحه را یکبار خوانند نیت اگر کسی باشد  
ضم پوره کردن یا در رکعت بیوم یاد  
رکعت چهارم فاتحه را باز خوانند سجده سهولاً  
نیت یعنی تکرار شده است چهارم ضم پوره  
نایب است قصیر یا نیت است طویل است که  
بنزد ضم پوره است پنجم فاتحه را اول پوره را  
ثانی خواندن واجب است ششم در



دعای تنبوت خواندن واجب است

هفتم بلند را در مقامش بلند خواندن:

واجب است در حالیکه منازرا بجاعت

گذارده باشد خواه وقتی باشد و خواه قطعا

باشد اگر کسی در منازی که بلندی خوانند

پسواً بعض فاجحه را پسیت خوانده بود که:

بخاطرش رسید فاجحه را از سپهر خوانند

جد کند تا که جمع نشود در تیس رکعت:

جد هفتم هفتم هفتم در مقامش باشد

در شرح مجمع بیست که بر آنها که از سجده سپه لازم  
بیست خواه بلند خوانند بیست را و خواه  
بیست خوانند بلند را اما افضل آنکه هر  
بقاش خواندن در بیست بیست یعنی هر چهار  
و اخبار احوال کند نم خاموش بودن مقدس  
در وقت استراحت کردن امام تا که جهل  
جهل پس از صجابه گفتند که آتش در دهان  
گیریم خوشتر است از آنکه در قفای امام است  
نیم و هم متابعت مقدسیت مرا باشد



۲  
به حالیکه باید امام اگر حشر نباشد آن نماز

مستحب است محبوب از نمازش باز و هم سجده

تلاوت کرد نسبت مر امام مفسر و را در نماز

آیت سجده را خواند بدانکه سجده تلاوت

نیت سجده است همان شرطها که در سجده

نماز است که دست برداشتن تکبیر و تسبیح

تفصیل است و در او هم تکبیرهای نماز مرد

اگر پرسید که سبب چیست که در نماز عیدین تکبیر

زود اید را در رکعت اول پیش از استسما

میگویند و در رکعت ثانی بعد از استسارت  
میگویند جواب بگو که تکبیرات زواید در رکعت  
اول مشابه بودن تکبیر هرگز نمیدارد و در بیت  
اول آنکه گفته میشود در اول وقت یا موجه  
دویم آنکه هر دو بیت می بردارند در رکعت  
دویم مشابه بودن تکبیر رکوع در واجب بودن  
زیرا که تکبیر رکوع در عیدین واجب است  
چنانچه واجب گفته اند آنی گفته است تکبیر رکوع  
پنجم و هفتم تکبیر رکوع است چهارم و هفتم سجده



گردن سیت و مصلی را تبرک واجب هفت

اول از چشم خیر و در هر سیم اول نماز

یعنی آرام کردن در رکوع و در سجود که واجب

از برای رکوع پس سجود سیت بنفس خود

و حسب نیت **فصل سیم** در بیان سنت

های نماز سیت هفت سیت بعضی او

عام است و بعضی او خاص است سیت عام هفت

اول برداشتن دو دست سیت در تپیر ترمیم

دویم برداشتن دو دست سیت در تنویر

بسم الله الرحمن الرحيم

سیم

ابتداء هر یک از اینها

سیوم برداشتن دو دست و دست  
عیدین چهارم نکشتمان دست را بجای خود  
گذاشتن در همه کسیرهای مذکور پنجم سجاوند  
الله اعوذ من ششم دست راست بر بالای  
بلاست. جب نهادن بدان که نهادن دست  
راست بر بالای دست جب پند شده است  
ازین حدیث که آن من استمعه وضع الیمین غشال  
تحت الیسر هفتم گفتن مکیر با دست در رکوع  
و در سجود و در قومه و در حلب و در قیام نامه

کز دهر ف او فریدارم



تپه قنوت تیر پست پست ششم تپه کفست

در رکوع و در سجود پیه بار نهم گرفتن مسیت

بد و دست زانوهای خود را در رکوع و رسم

نشاده داشتن انگشتان دستیت در

گرفتن زانو در رکوع یا زو رسم رستت سجده

میان رکوع و سجود مقدار یک تپه پنجم و دو

و رسم رستت نشستن پست میان

دو سجده مقدار یک تپه پنجم و دو

سجده کردن پست بهفت اندام و دستیت

بسم الله الرحمن الرحيم

دوازدهمین کشتان دوپای و پشانی چهاردهم

بسیج سجده را سه بار گفتن سیت یا زودم

صلوات فرستادن بر عیسی صلی الله علیه

و پیام بعد از تشهد خواندن شانزدهم

سلام دادن سیت بدست راست هفدهم سلام

دادن سیت بدست چپ بدانکه امام در سلام

دادن نیت کند فرشتگان را و مقتدیان را

در هر دو جانب اما مقتدی نیت کند ملک را

و بشر را و امام را ستم نیت کند در کدام جانب که



باشد اگر در عفتب اہم باشد ملک و شہر و

نیت کند و در هر دو جانب سنت خاص است

اول بلند گفتن امام سبت پس را در عیم بود

گفتن مقتدیست تمیزش را تکبیر امام بقول ابو

رحمۃ اللہ علیہ کیست مقتدی تمیز اہم مثل حسین

انگشتین سبت با بشت امام بقول ابو یوسف و

رحمۃ اللہ علیہ پیانندن مقتدی سمرۃ اللہ علیہ

البر اہم پیوم بر پڑ روی کردن مقتدیست

مر اہم را در عمدہ فعلهای مناز چهارم بخود باشد

گفتن

گفتن سبت در رکعت اول بحسب سبت گفتن <sup>از عوذ</sup>  
بالحمد سبت ششم بسم الله الرحمن الرحيم <sup>در رکعت</sup>  
اول فاتحه و بقعود و شپیه مراهم و مفرد و از مقدمات  
هفتم سبت گفتن سبت ششم آمین  
گفتن سبت هفتم مراهم و مقدمات و از سبزه  
بلند میخوانند و مقدماتی را و از سبزه  
میخوانند آمین گفتن سبت هفتم سبزه  
همین جمله گفتن مراهم را با اتفاق و مقدمات  
زینا که گفتن سبت خلاف در سبت که



امام زین العابدین علیه السلام میگوید یا نبی بقول ابو حنیفه

رحمة الله من یؤید و بقول امام ابو یوسف و محمد

رحمهم الله میگویند آیه تنها کذا میگوید و

یعنی سمع الله لمن حمده زین العابدین و هم در پنجم

پای راست را بر بالای پای چپ نهادند

وزالتحیات خواندن مردمان را امام زین العابدین

تورکت است یعنی هر دو پای را بیرون آوردن از

جانب راست را زین العابدین است زیرا که نخستین نشستن

پوشیده تر است **فصل** چهارم در بیان

پنجابست یعنی پنجب و رمن است  
په است بعض او عا مپست و بعض او حاجت  
اما پنجب خاص عام چهارده است اول نظر بحاجت  
حب و ر است نا کردن دویم پوشیدن  
و هاست بلب یا بدندان نزد آمدن خامنه  
اگر بلب و بدندان شلین نیاید باکی نیست  
یا باستیم و بان را دار و ناست چلین باید سوم  
نگاه داشتن بر فوست بمقتدار قدرت  
چهارم زیاده از په است خواندن امام است



غیر از فاتحه معتمد در مروی بحسبم خواندن و نوشتن

بنوعی که رعایه کرده شود و فتهای او را و او ادا کرده شود

حرفهای او را از مخبرش ششم برابر در ششم

پیریت با پشت در رکوع بنوعی که در ششم

قرار گیرد هفتم نهادن دوازدهمین پیش از

دو دسیت و نهادن دو دسیت پیش از نهمی

و نهادن نهمی پیش از دسیتی سبت در سجده

هشتم بولیس سبت یعنی اول پیشانی را بردارد

بعده نهمی را بعده دوازدهمین را بعده دوازدهمین

بردارد و چشم سجده کردن سبت بنوعیکه روی  
میان دو دست استید و همچنین کردن سبت  
نظر کردن در سجده گاه در حالت قیام بر سبت  
دو قدم در حالت رکوع و در نوک بینی در  
حالت سجده و تمبک در نعل در حالت معبودام  
امستان دست پای را جانب قبله کردنت  
بقدر استطاعت قید استطاعت بنا بر نسبت  
در کردن امستان پای حسب و جانب قبله  
نوع مشقت سبت یا زو ستم ترک پاک



ژدن خاک عرق پیت از پیشانی پیش از  
پیم دادن دو از دهم کساده داشته  
قدم پیت مقدار چهار انگشت در قیام  
و بسیارند پای حب را بر پست در رکوع سیزدهم  
نهادن دو دست پیت بر ران در نشسته  
التحیات خواندن چهار دهم کرده اندن  
رویت بجانب راست و بجانب چپ نوعیکه رخ  
او نمایان شود زیرا که حضرت رسول اکرم <sup>صلی</sup>  
علیه و سلم چنین کرده اند حاصل آنکه بیرون

آمدن از نماز فاعل مصلیٰ و ضمیمت و معلقه

پس سلام واجب است و سلام بهر دو جانب

و دادن نیست و گردیدن روی به هر

جانب مستحب است اما مستحب خاص نیست اول

برداشتن دو دست است در جای که مشرب

باشد برابر زنده کوشش برداشتن هر دو

دبر برابر و گفتن برداشتن مرزنان را

دویم نهادن دو دست است هر مردانرا از زیر

دو مرزنان را بر پینه در هر قیامیکه ذکر مشرب باشد



همچون قیام در حالت قرائت و قیام در حالت

قنوت و قیام در حالت جنائز و شیوم بیرون

آوردن دو دست بیت نزد یکدیگر میگردانند

چهارم خواندن قرائت شتران است در مساجد

مقدار هر یک پنجاه یا هشتاد بیت است پنجم

زیاده کردن تسبیحات بیت طاق در حالت

تنها گذار باشد ششم دور داشتن دو بار است

از شکم و شکم از ران و ران از سیاق و سیاق

از زمین و دور کوع بسجود مردان را و مرزبان را که

بیان نیست با یکدیگر این مذکورست زیرا  
لابق بجال او پوشید نیست بهضم خواندن  
فاتحه است در دو رکعت ثانی بروایت  
مشهوره اما پس این زیاد رحمة الله علیه رواست  
گروه است از ابو حنیفه رحمة الله علیه که خوان  
فاتحه در دو رکعت خیر و حبیب است در صبا  
و در کبریت که شخص در شفع ثانی در سرفرض  
پیشین مثلاً صوم پوره با فاتحه در دو رکعت  
ثانی کنند سجده سهواً لازم نیست این مختار است



فتوی بر همین سبت هشتم قبل از فاتحه تیسیمه

گفتن سبت مرثیه ای که تشریح بر روی لایحه است

نهم منظر بودن پیشو سبت منسوخ امام در سنه

**فصل** نهم در بیان محرمات نماز سبت است

محرمات نماز چهارده است همه او عام است

اول آیین راهبند گفتن سبت زیرا که آیین

دعا سبت بنای دعا بر اخص است دویم نظر

کردن بجانب حب و رحمت بگردانیدن

روی پیغمبر تکیه کردن مهله است بر سبتون

غیر حق را که سر خواهد ای  
تسبیح و رحالم از و است

ای برادر ترک شروجه  
خوشی را شایسته درگاه

غذاهت پستی میکند  
مهر ادرن پرستی کشید

خوار کرد که شربت جاه  
ای برادر است این گاه

نفس در ترک هوا پس بود  
توش مال نفسی ان بود

جون دل و ذوق حقین شود  
نفت اناره هم پاکن شود

هر که او را کسیر بر مانع بود  
در جهان با لقمه مانع بود

اکتفا بر روزه هر روز کن  
کننداری از خدا در دیره کن

در بیان بند و نصیحت گویند



نفس نتوان گشت الا با پیر

چون بگویم باید کیرش ای

بخیر خاموشی شمشیر جوی

نیزه تنهایی ترک خوش

هر که توان هر روز این سپاس

نفس او هرگز نباید با بطلان

چون در لبی والاله لود

دیو ملعون با تو کی بر سر

چون که دل باید لکش بود

دیو ملعون می آید همش بود

در بیان ششتم

نفس بد گوید

چون شتر مرغی شناسد این نفس

نه کشد بار و نه پر دور هوا

گر بوی کوی بود شتر مرغ

وز نهی بارش بود طایم

گر بطاعت خیزش شستی کند

لیک نه معصیت شستی کند

نفس

هر چه نماند خلافت آن گشته	نفس آن به که در زندان کنی
تا که بسازم اندر گشتش	نیست درش خیر جوع عطش
با رعایت که در جانش	چون شتر دره داو بارش
از کلبه تان همچو آتش گریخت	چون شتر مرغ آنکه در بارش گریخت
ورنه همچون پستان باید گشته	بار از دور بجان باید شید
باشد از نفس بر بارها	هر که او گردن زمین بارها
از تشنگی بس ناید نزل	گروه بارها منت رسول
و آن فضولی از جوی کرد	روز اول خود فضولی کرد
لقمه های بسیارترین باید	اهل دنیا را بودیواریدش

۱۰۰

۱۰۰



هر که او در بند پیوست بود  
در عقوبت کار او مضطرب بود

وانگه بهر آفت کارش بود  
از خدای شریف بیایش بود

مال دنیا خالی را ندر آید  
احسرت بر منیر کاران بود

بهست شیطان ای بر او  
غلتش خواهد اندر کرد

مدبری کور و بد نیا آورد  
بهر که از عالم هستی بود

ای پاپا در حق مشغول باش  
وز خلایق دور به چون باش

فقیر خود را پیش کس بد نمان  
محنت امروزه را سر نمان

متر را بهر پیش فردا جان  
غم مخور از حسرتی لبان بود

تا بی چون مور باشی دانه  
گر تو مروی فاقه را مردانه

بر تو کل کردی سپهر نیت	حق دهد مانند مرغان روز
از خدا شاگرد بود مرد سیر	گردید تو شربان مستیر
خم مشو پیش تو انگر همجوگان	تا نکردی حقیقت با اهل نفاق
مردی ز نام ننگ از خلق نیست	نفرش از جامهای دلق نیست
هر که از ذوق کونامی بود	خاص شمارش که او عالمی بود
کز اول فراغ از زمین بود	حق هوای مرکب زمین بود
روی دل چون از هوا برآید	بعد از آن میباید که حق آید
هر که او حس بر صد نیاید	بمان از لوی خود آید
چون گیاه ز کشتن دل	لیک طعمش تلخ بویش باوید



کار با ز خویش نهد ای علوم تا نگر دی از تصور خود معلوم

خیشش نگر ای پیکر کاشی چون بلی گشتن بر تن تنبلی ما

هر که اندر عشت کهلان جلدش نگر ای خذلان بود

وقطاعت تیز رو چون باد وز همه کار جهان آباد باش

ترا چه چینیست و خفتنت هیچ رنجی نیست چون بخت

**توسعه** **توسعه**

راه پر خوف است میزدان در کین ره روی بهتر که مانی برین

منزلت و دست یار تیران خوشی نگر ای پس نماز و کار

هر که در راه از گران بود هر دوش از دیده خون ماران بود

اللهم

از جای سجده بنوعی ششیده شود و میدان  
اوراقش و میدان مسجوع است که حرفهای  
هیجده حاصل شود هشتم نگاه داشتن در هم است  
و مانند آن در روغن که این نگاه داشتن  
منع کند شرک را نه با لا داشتن است  
از نسبت خود در حال رکوع و هم فرود بردن  
چرخه در میان دندان است اگر چه آن  
چرخه از خود بود و باز هم ترک کردن است  
از نسبتهای نماز که در بالا مذکور شده بود



دوازدهم تمام کردن مصلیست

دوازدهم کوع پس در تمام کوع و در کوع و در کوع

دوازدهم کوع را در کوع و گفتن چهارم تمام نهادن

مصلیست و دوست خود را پیش از زانو

بر زمین از برای سجده کردن بی عناد

چنین چسپانیدن و دو بازو دست بر زمین

گروه است پانزدهم برداشتن دو دست

بعد از زانو در وقت برخاستن بی عناد

شانزدهم نشستن مصلیست با و نه خود بر است

استادان و وزانو مثل شپتن سبب  
مقدم پوشیدن و هایت بدست یاجا  
بی غدر غلبه کردن چمنیازه شردم پوشیدن  
مصلحت چشمان خود را در سجده لکن مسیبه  
مصلحت در قیام در سجده کا نظر کنند در رکوع  
پشت پا نظر کنند در سجده بنوعیه نوک سی نظر  
ند و معتد و بنا بر فعل خود نگاه کنند تا در رکوع  
ناقد همچنین سپهر برهنه نماز گذاریدن کرده است  
مگر جهت خاری نزدیم دور کردن سبب



ریزه است از جای سجده معیند رزیرا که او

بموقع باریت مکرانکه ممکن نباشد سجده کردن

درین صورت ثیبار یا دو بار دور کردن است

زیرا که دور کردن پنک از برای اصلاح نماز

باشد زیرا که حضرت رسول صلا الله علیه و سلم

مرا بود را گفتند که دور کردن پنک زیره

ثیبار نزد ضرورت ای ابو ذر و الا که از بیم

پاک کردن پیشانیست از خاک یا عسرف

پیش از فرسوخ ام بپت نیم جمیع کردن مصلحت

جانه خود را از خاک و عنبر ان بسیت و ایم  
خیمازه کردن است در من از بسیت سیم  
بازیدن و بسیت و من از بسیت  
چهارم کشیدن انگشتان و بسیت است  
تا که صد گشت بسیت پنجم رحمت طلبیدن است  
از پای به پای و یک بسیت بسیت ششم گشاده  
داشتن انگشتان و بسیت در غیر کوع بسیت  
هفتم حبیب خواندن بسیت شصت و هفت را  
نوعیه حفظ و توف و او ای سر و کوه کرد



نود و بیست و هشتم بلند داشتن پیریت از  
لشت در رکوع بیست و نهم قدم زدین  
در نماز سه بار یا زیاد از سه بار بی غنچه  
بشتریکه ایستد مهله بعد از هر قدم مقدار  
تک تسبیح اگر سه قدم زنده بلا توقف نماز کاپد  
پسیم میل کردن مهله است و جسم شدن او  
بجانب راست و بجانب چپ پسیم شستن  
مهله است ششوش را کمتر از سه بار در نماز  
و این جنبین کین را تا که مهله در میان

۷  
گشتن سابعی توقف کند من از فایده شود  
پس دویم کور کردن کلمات و ریزه پست  
در نماز پس پیوم کشیدن موزه پست بعین است  
در غیر هیچ را پس پنجم چیزی را بوی کردن است  
پس ششم باد کردن به صلاست خود را بجای  
مانند آن کمتر از چهارم پیوم تعیین کردن پوره  
در نماز خواهد نرض باشد خواه نفل بشر طیده  
اعتقاد کند که بی این پوره نماز درست نیست  
ولیکن عقا و شش این نیست امام از جهت



ثواب و فضیلت یا از جهت اسپانی میخوانند  
مکرده نیست پیش ششم در ثب رکعت و و پوزه  
خواند ثب پوره در میان ماند مکرده است پیش  
نهم رستن ازین آیت بآیت دیگر که آیت  
در میان ماند برابر است که این آیت ماند کی  
بسیار باشد خواه کم جمله پیش از خواندن سوژه  
پایان از پوزه بالا مکرده است جمله کلیم  
بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است در هر پسر پوزه  
در هر رکعت جمله دویم برداشتن کوچک است

بیک سبت بپندار که درنده یا در آب یا

از آتش ترسید با کی نیست مگر وهات خاص

مفده است اول مشط بر بودن امام سبت در <sup>ویدت</sup>

یا در کوع از برای پیله شود آوار نقش اورا

امام عظم رحمة الله علیه سر نموده اند که امامیه

از برای سینه توقف کند میرسیم از امر عظیم

او شکر سبت دویم در از گردن <sup>تعت</sup> تشریح

ثانی سبت از رکعت اول <sup>نفل</sup> در سر فرض و <sup>نفل</sup> واجب

پسوم توقف کردن امام سبت در <sup>تعت</sup> سبت



یا در آیت عذاب مطلقاً یا توقف کردن منفسد  
درین دو آیت در سائر نصوص واجب مگر و است  
نه در نوافل چهارم سجده گردن مصلحتی  
و پستانجم چنانچه در ششم است بر روان مگر  
مروان را دوستی که جاوید نباشد اگر در میان  
صفا باشد جاوید نباشد در شصت  
انچنین مگر و است و و باز در زمین نهادن  
مثل رو باه ششم شصت مصلحتی کرده را و  
طافی را بعد شصت و در از کردن شصت

در سائر نصوص واجب مگر و است  
نه در نوافل چهارم سجده گردن مصلحتی  
و پستانجم چنانچه در ششم است بر روان مگر  
مروان را دوستی که جاوید نباشد اگر در میان  
صفا باشد جاوید نباشد در شصت  
انچنین مگر و است و و باز در زمین نهادن  
مثل رو باه ششم شصت مصلحتی کرده را و  
طافی را بعد شصت و در از کردن شصت

داشتن دویم از فایقان دور بودن است

سیوم تشنه را آب دادن است چهارم پیاز

برسیدن پنجم گد خدای درویش را شفقت

نمودن ششم وسعت مرحمت بر پسر یتیمان

مالیدن هفتم مرده را شستن هشتم دوختن در آشی

دادن نهم سنگی که بر سر راه باشد دور کردن

بازدهم طواف خانه تعبیر کردن بیست و دو روز

دوم اهل عیال غم دور آید میان آموختن است

برسیدن که ایمان بر جنبند و عیبت جواب گوید که



برنج نوعیت اول ایمان مطبوع ایمان

فرشتگان است دویم ایمان معصوم ایمان

پیغمبران است پیوم ایمان معتبول ایمان

مؤمنان است چهارم ایمان موقوف ایمان

مبتدعان است پنجم ایمان مردود ایمان

منافقان است **اگر پرسند** که ایمان چگونه است

جواب بگو که مثل نور است که در دل مسکن

مومن میسر آید بفضل و کرم خداوند

تبارک تعالی است که اولیک کتب فی کل

الایمان اگر پسیند که شرط ایمان چندانست

جواب بگو که هفتت اول ایمان بعین

آوردنست دوم ایمان علم عنیب از خاصه حق

بیجان و تعالی دانستن هر که خبر از عنیب گوید

کافر شود و باور کنند نیز کافر شود

پیوم بهشت دوزخ را نا دیده کردیدین جام

جلالهای حسدای تبارک و تعالی را جل

اعتقاد کردن چنین جوامهای حسدای

تعالی را حسدای و اینست ششم خوف است یعنی



از عذاب حق پشیمانه و تعالی تر پسیدن <sup>مفید</sup>

رجحیت یعنی از رحمت خدای تعالی میسر

و اگر بود نیت **اگر پرسند که** ایمان بر مورد

فرض است یا نیست جواب بگو که ایمان

بر مؤمنان **پسند** بر کافران و مشرکین

**اگر پرسند که** عمل ایمان کدام است جواب بگو

نماز و روزه و حج و زکوة و صدقه و طاعتی که

از مؤمنان بوجد می آید عمل ایمان است

**اگر پرسند که** بقای ایمان چند است جواب

بگو که پسیت اول شاد بودن بر نیستن ایمان

دویم ترسیان بودنیت از زوال ایمان

سوم بر منیر گردنیت آنچه حسرت است نینده

ایمان اگر بر پسند که ایمان بر چند نوع است

جواب بگو که بر دو نوع است اول ایمان

محل دویم ایمان بفصل اگر بر پسند که ایمان

محل اول است جواب بگو که ایمان محل است که

است باشد کما هو با ایمانه و صفاته و قبلت جمع حکامه

معنی است که دویم من برای سنه علی خواجه



او است یعنی سخن و بچگونه درین شب به بی نمونه

و با همه نامها وی و با همه کتا بهای وی است

کردم دین پهلانی را بخیر و در ویست هزارم

از کفر کائنات و از جهل جا ملی ایسان

اینست که گفت با الله و ملائکه و کتبه و شهبه

و الیوم انزلنا القرآن و الفجر حنیره و شر من

تعالی و بعثت اعداوت یعنی ایمان

بخدا عی سر و بل و بنفشگان وی و کتا

وی و بر پولان وی و بر و نیت

و بر و نیت

و بر و نیت

یابد دیوار یابد دست و مانند آن در دنیا  
در فض و در حب با عذر چهارم برداشتن  
دو دست در جایید مشهور باشد مثل شیر کوه  
و سجود و خمیسم برداشتن ایشان با پیوست  
در رکوع و سجود از زمین بیست و ششم نشستن  
بر بالای پاشنه در شهید هفتم بلند گفتن بیست  
هشتم نظر کردن مصلیست بسوی آسمان  
نهم بازی کردن مصلیست بجایه یا بیدن خود  
گمتر از سه بار اگر سه بار گشت عمل کثیر میشود و نماز



فایده کرد و زیرا که بازی کردن در پرده

نماز جسم پست چیت کمان تو درین

و هم اشارت کردن پست بانگشت شهادت

در انجمن خواندن در وقت گفتن اشهد

ان لا اله الا الله و شهد ان محمدا عبده و

مثل اهل حدیث یا زدهم قصر سلام بدین

کردن دو از دهم دعای تنوت خواندن

در غیر نماز و ترا تا مذهب امام است

رحمة الله علیه در نماز باید ادو دعای قنوت

میخواهند پس درم زیاده کردن سبت  
در تکبیر یا در ثنا یا در تشهد از طریق مپلو که معجزه  
صلوات علیه و سلم چهار درم ترک کردن در  
از وجابتی که بیان کرده شد در سابق ترتیب  
عده باشد **فصل** ششم در بیان مکررات  
نماز سبت مکررات نماز پنجگانه سبت بعضی  
ادغام سبت و بعضی او خاص سبت اما مکررات  
عام جهل و وسبت اول اینکه زیاده کردن  
تکبیر چهارم است از تکبیر اول و دوم مکرر







افروزم الیوم اریک خانوی  
چنانگانا تو بیا پس بو تون

۹۹

مها کیلسه قریب تور  
بیلار نوز قرقاب اورار

افروزم الیوم اریک خانوی  
دورنه دره سنجت بیسی کاغز

تاکنکه خجه سوزلابه تور  
کویدوم ساقون دره دیدیم

لانه داری سپت من  
تویان خشته زار وزبون

اکی خانون از قشور  
اسنانه پیرلا

دورنه دره سنجت بیسی کاغز  
**اراشین دکوید**

بسانک قارنکینه لیم سوز  
کویدوم خانون دره دیدیم

چیت برت بقیه دنیای  
تا تو انی دل بریت ای

بره آرای بدستاری  
تا نگیری ترک مال سوز

از جهان بر پشایی غملا  
قصه جان گفت اکمل اورا

نیست مرمی جوشن ای  
جون زمان خود را میارای

نیست کای از خود آید  
نیست برین تمیز نفوس

نیست کلف مردر انود اسپ  
هر که او در بندار این بود

در جهان نیندر آیشین بود



عاقبت بر نام او می نمود

بهره عجزش شاد می نمود

آندری که حجریم اسفل بود

منزل منزل کاسل بود

آنکه خود ز نیک خو اند بود

در تبول خلق جوید بود

خود پستی پسته شیطان بود

هر که خود را لم زند مردان بود

گفت شیطان بر این نام

تا قیامت گشت ملعون نام

از تو وضع خاک مردم می شود

نور نار از سپهر کرم می شود

را نده شد از پیش تنگبری

گشت آدم مقبل از پیغمبری

شد نیز آدم جو استیفا کرد

خوار شد شیطان جو استیفا کرد

دانای پست نقد ز برد پست کند

خوشه چون پر کشد پست کند

چهاریند علامات

المهسان را گویند

چهاریند آند نشانی الهی

باتو گویم تا بشی با طمی

عیوب ابله نیستند در جهان

باشند اندر حسین عسکریان

تخم نخل اندر دل خود کاشتن

انگه میدی نجات دشتن

هر خلق از خلق او شنود

هیچ قدرش بر در معبود نیست

هر که او را شیره بدخوی بود

او کار پو پسته بد روی بود

در بیان

بدخوی گوید

خوی بد بر تن بلا می آید

مردم بدخوی از ایشان بود

نخل شامی ز درخت و درخت

وان بچلیک از سگان بچینت



روی جنت را با چندی  
پشته افتاوه زیر پای ایل

بش از نخل بیلان بر کن  
تا نیا شمی از شمار ابلمان

در بیان  
از بلاها گویند

از بلاها بپند که روی می  
باز باید شوین دست از خود

رو تو دست انفسی دنیا  
تا بلاها نماند با تو کا

و بر کمر آن آردی مبتلا  
با تو رو آرد در هر صد بلا

آنکه نبود هیچ لشکر در میان  
هر کجا باشد با شده ایمان

نفس دنیا را با کمر ای  
باز رستی از بلا وار

ای سپی سپان ز برای پهل  
در بلا افتاد گشت ز غم

در بیان نفیس

بدر را گویند

از برای نفیس مرغ نامزد

آمد و در دام صیاد او

تا دولت آرام گیرد ای پسر

بود نا بودی جهان بشیر

از غداست بر حق این شبان

وزنی از ارغوان من شبان

در بلایار خوانده اریح

زانکه بود حیرت فریادرس

هر که رخاند ترا پندرس

تا بنا شد تو در عرصه

از غنا خواهد پستی زو این

میوشش در قامت یان

در بیان

عفترا گویند

هر که عمل پستش ای

دور باید بودش از جانی



کار خود با ناسپ از نند را . مرد می نند بجای ناسپ را

عقلداری میل بکاری نمن . زین بگذشتی بیکباری نمن

ناشوی پیش در روزگار . دست و زمان نکشاده

تا تو باشی در زمانه دوا و کار . زیر و پستانرا نمودارای

هر که در خود ناسپ آید . پند او را دیگران نند کار

هر که از گفتار خود باشد طول . قول او را دیگری نند قبول

هر چه باشد در شرعیت ناسپ . نزد آن هرگز نند گروای

ما صواب کار نپی اسپر . بر ما و خود نمن کارای اسپر

در بیان رستگار . از سپه حسن است

از سر خبر  
هست منتک استکار

جون بگویم یا دیگرش الغریز

زان کتی سپیدست از دود <sup>الطال</sup>

دویم احدیست قوت جان

پسین رفتن بود و راه راست

استکار است <sup>بجصلت</sup> <sup>درست</sup>

از نوضع شپه گیری ایوان

و دستد زنده <sup>جان</sup> <sup>حلق</sup>

پرطن در پیش و نایدار است

در کنی و نمید و دینت

بزرگستان دنیا و <sup>ا</sup>

ماجه خواهی که داین مردار <sup>ا</sup>

مردگانند عین یار و زکا

ای پسر دکان <sup>صحت</sup> <sup>مدار</sup>

مال زریچد <sup>تمس</sup> <sup>اورد</sup> <sup>ده</sup>

بعد از آن در کوه <sup>کوه</sup> <sup>حسرت</sup> <sup>بدر</sup>

باش و ایم ای پسر <sup>حق</sup> <sup>با</sup> <sup>اید</sup>

هر <sup>حق</sup> <sup>واری</sup> <sup>ز عدل</sup> <sup>ادوا</sup> <sup>حقا</sup>

باش و ایم ای پسر با اید



زنده دار از ذکر صبح شوم	در تعال تمدران آیام راه
باید حق آمد غذا این روح را	مرسم آمد این دل مجروح را
باید حق اگر من پس جانب بود	فی هوای کلخ ایونت بود
کز زمانی تعال از رحمان شو	اندر آن دم همدم شیطان شو
مؤمنان ذکر خدا بسیار کوی	تا بیای بی درد و عالم ابدی
ذکر را خلاصی باید سخت	ذکر به جن لاص کی باشد در است
ذکر بر چه وجه باشد بی حلا	تا ندانی این سخن را از کذا
عام را بود حکمت ذکر زبان	ذکر خاصان باشد از دل کجا
ذکر خاص الخاص اندر پیوسته	هر ذاکر نیست و خاص پیوسته

ذکر با تعظیم کف دست  
و نذر آن بی شرط و بیکر حضرت

بیت مر مر حضور او ذکر دیگر  
هفت اعضای دست را

باری عافیه آمد ذکر دست  
ذکر با چوستان بارگوش

ذکر چشم از خوف حق بگوش  
باز در آیات او مکر است

استماع قول جان کوش  
تا توانی روز شنبه ذکر کوش

اشتیاق حق بود ذکر دست  
گوش تا آن ذکر کرد و جا

ایله و حمد بیت و ایم و دست  
لی صلاوت یا بد ذکر آله

فضلت خوانند  
کلام شریف

خوانند مستان بود ذکر  
هر که را این نسبت میست



ننگ نعمتها حق میثین مدام

تا اند حق بر تو نعمت را تمام

ای سیه  
حمد خالق بر زبان ران

عمر تا بر باد ندهی سپهر

کعبه بان فرزند تو کردگار

ز آنکه پاکان را همین بود سب

دریا چار حسینه

دلیل نیک بودن

بر همه پس نیت چار حسینه

با تو گویم یادگیرش ای غنی

اول آن نیت بشی و او که

در عقل خویش باشی حسینه

با نیکبیتا تقرب کردنت

هرست مردم بجای آوردنت

دلیل نیکو پر

نیت کوید

چار حسینه و دیگری نیکو پر نیت

هرست بر جمله صلاح نیت نیت

زان چهار اول حسد کنی بود

زان که شتی عجب خود نسی بود

نشم را و دیگر فرو تا خورد

خصلت برم بخالی کردی است

ای هر کم و کردی این خصال

از برای آنکه شست این فضا

غل غش من با رعون ز پاک

پیش از آنکه خاک دی

جوس نبد از قناعت پیشین

آخر از مردن ایندیش کن

ای سپرد پیراه تو نشین

بیس صدیت این آن بدین

با مجبان باش و ایم

تا توانی روی غدار سپین

بیان عکاس

نبد بر آن گوید

عالمی را آمدشانی مدبری

یادگیرش که تو روشن جامی



مدبری باشد باین مشورت

بسی کمال و ادن سیم زرت

هر که پند دوستان بکنند

و حقیقت مدبریت آن بود

هر که از دنیا نگیرد سیرت

هیست از آن بر جهان راست

مشورت هر که بکشد با ائمه

و بوی معونش بکشد

آن که مال زود با جاها

آنچنان پس بود در آن

ز رجو جاهل اهمی آید

میکنند هراف بسیار

نشود از دوست مدبرند

در حیات بکشد چونند

عبرت گیر از زمانه ایوان

تا بنامش از شمار اهلان

هر که از عقل آگاهی بود

بزد اواد با کس آسری بود

مباحات نماز است مباحات نماز یازده است  
بعض اوعایت و بعض اوقاص است المباحات  
عام هشت است اول نکریتین مصلی است ثلوثه  
چشم بی کمی بعضی روی از قبله زیرا که رسول صلی  
علیه وسلم ثلوثه چشم ملاحظه اصحاب میکرد و ندویم  
هموار پهن یابی چیده است ثلثبار یا دو بار  
پسوم کشتن مار است اگر نزدیک صندل در پهناید  
او را هر نسیم مار نیده باشد اگر چه مجاج باشد  
از برای کشتن او بدست یا بیاه ۱۶۰۱۰۰ حاصل شود

۱۶۱۰۱۰۰ کشتن



تشنه او بیست زدن خواهد بود زدن چهارم

گرفتن در رسم یا و نایر سبب بنوعی که منع کنند

مصلحت دار نیست قرائت عظیم کردن مصلحت

بدست خود حسیر بر آنکه منع نمیشوند از نیست

اعتماد یعنی از نهادن دست راست بر بالای

دست چپ ششم است که کردن مصلحت

در نماز باید او را آن را بر تپه که شناخته

شده است او را بغیر صحابه رضی الله عنهم که بر جای

وقف و وصل و مد و ادغام که بیان کرده اند

بشت شیطانیت چهارا و رحمانی و چهارا و شیطان

و چهارم زحمانیت اول عقل و دوم حیاء پیروم میان

چهارم عمل صالح و آن چهار یک شیطانیت اول <sup>نفس</sup>

دویم طمع ایوم حید چهارم غیبت <sup>عقلیت</sup> قدر دور کننده و

و طمع دور کننده حیاست و حید دور کننده <sup>عمل</sup>

صالح عنیت دور کننده ایمان **اگر برینند که فرض**

حج حیندیت جواب بلو که هفتیت اول <sup>فرض</sup> بار

ترک ناردن دویم ترک شرک کردن پیوم <sup>ترک</sup>

نفس کی دن چهارم ترک چشم کردن <sup>عفت</sup> چشم ترکت



شما بمن اقتدا میکنید من بهتر آن مجید

اقتدا میکنیم **اگر پرسیدند** که نماز ما بتو درست

می شود نماز تو بجهه درست می شود جواب بگو

نماز شما بمن درست میشود من از منم

چون سبحانه و تعالی و شریعت محمد رسول الله

درست می شود **اگر پرسیدند** که نماز ما میگذرد

یا نماز خویش جواب بگو که نایب و موم

و گذارنده نماز خویشم **اگر پرسیدند** در وجود

ادمی چند شیطانیت جوانب بگو

و آن قبله پیغمبر آنست قبله چشم بیت الکتبه

بوده است و او از پنک است و او متبله

مؤمنانست و تن میباید که در محراب باشد

جان میباید که در کعبه شد و منم میباید که

در بیت المعمور باشد عقل میباید که در بیت المقدس

باشد **میباید که در عرش باشد اگر بر پند**

تو امام پا و امام تو کسبت جواب بگو که من امام

شما نم و امام من **بشیرن مجتهد اگر بر پند ما بود**

افتد ایستم تو بگفتد امی کنی جواب بگو که

شیران



عقل سیت و اہم بحینہم دل سیت قبلہ

اول عرش سیت قبلہ دویم کریمی سیت

از دست و قبلہ پیوم بیت المعمور سیت

از مردم پسر سیت آن خانه ایست کہ حضرت

آدم علیہ الصلوٰۃ و السلام را از بہشت آورد

بودند و در کعبہ داشتند بودند و در طوفان کوح

علیہ السلام آنجا نجاتند و در اسپمان جبارم

در مقام بلکہ کعبہ کعبہ اند و او متبلکہ و متکا

قبلہ جبارم بیت المقدس سیت از یاقوت بر خست

دویم شرک آوردن بیوم کبر و کینه و در دل  
خود نگاه داشتن است **اگر پرسند که ایمان چیست**  
گفت است و ایمان طریقت کلام است که ام است جو  
بلو که ایمان شریعت کلمه طیبه است و  
و ایمان طریقت تر پیدن از حق پس جان  
و تعالی **اگر پرسند که چراغ ایمان چیست**  
جواب بلو که دو آرزو است اول ایمان دوم  
اسم بیوم چنان چهارم شهر حسین  
طریقت ششم رفتار هفتم گفتار هشتم صبا



نهم کردار دهم حاجت ساز دهم قناعت

دوازدهم جماعت **اگر پسندید که کمال میان**

جدیت جواب بگو که چهارست اول کثرت

دویم قناعت پیوم جماعت چهارم صبر

و شکر که کردار رسول صلی الله علیه و سلم است

**اگر پسندید که ایمان بجز حین نقصان میباشد**

جواب بگو که بجز حین نقصان میباشد اول

در محل قضای حاجت روی لطیف و مبتلا

گردن دویم روی خود را لطیف و آفتاب

در کتابت کردن پیوم روی خود را بطن

آب کردن اگر **پسند** که محمد مصطفی صلی الله علیه

و سلم را شش ناپی جواب بگو که میتناسیم که

منه الله است و رسول الله است و از زمان

هنر آدم علیه اسلام است و هر خبری که بحضرت

رسول صلی الله علیه و سلم آمده است حق است

در استیت اگر **پسند** که تو هست کیت جواب

بگو که هست محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اگر **پسند**

که ام محمد جواب بگو که محمد ابن عبد الله



عبد الله بن عبد المطلب عبد المطلب

ابن هاشم بن شيم بن عبد مناف **اگر**

انت جاب جواب بگو که بی روی کردی

در همه امور شرعی بحضرت رسول

اکرم صلی الله علیه و سلم **اگر** پسند که در

نجم و مت نماز از این اقامت هیت و در

نماز خیاره **اگر** هیت **اگر** بگو که در وقت

اقامت گفته اند که **اگر** پسندیده است

**اگر** پسند که در نماز رکوع و سجود هیت و در

لله الحمد والبرکات، بیشتر لجهله بیشتر له ۱۶۱

بیشتر از سوا لوجه، لوجه، بیشتر له ۱۶۲

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۳

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۴

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۵

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۶

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۷

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۸

بیشتر از غیره، بیشتر از غیره، بیشتر له ۱۶۹



پنج گز بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است

از آنکه بیشتر است از آنکه بیشتر است